

پژوهش در تاریخ، سال نهم، شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸

آیا محمد امین استرآبادی مجتهد بود؟^۱

رولا جردی ابی صعب^۲

ترجمه و تألیف رضا مختاری خوبی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۷

چکیده

دیدگاه رایجی که قائل است محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۶ قمری / ۱۶۲۶ میلادی) نزد فقیه اصولی شهیر، شیخ حسن صاحب معالم (م. ۱۰۱۱ قمری / ۱۶۰۲ میلادی)، فرزند شهید ثانی (م. ۹۶۵ قمری / ۱۵۵۸ میلادی)، تلمذ کرده و تاپیش از اخباری شدن در شهر مکه، بیشتر عمر خویش را مجتهد بوده، پایه و اساسی ندارد. این دیدگاه در اواخر قرن نوزدهم و به واسطه کتاب روضات الجنات محمدباقر خوانساری مطرح شد و سپس بی آنکه مذاقه‌ای بر آن صورت گیرد، به روایت‌های اصلی پیرامون زندگینامه، حیات و مقامات علمی استرآبادی راه یافت. بر این اساس، بسیاری از علما و محققان عصر جدید این دیدگاه را پذیرفتند و مبنای رأی خویش قرار دادند و لذا نتیجه‌گیری‌های ناقصی پیرامون ماهیت جنبش اخباری او ارائه کردند. طبق بررسی دقیق آثار استرآبادی و اشاراتی که وی به اساتیدی که نزد آن‌ها و اماکنی که در آن‌ها درس آموخته داشته، این شهر شیراز است که نقش اصلی را در شکل دهی به مواضع اولیه اخباری وی در کلام شیعی او داشته است نه مکه؛ کلامی که از مواضع اخباری او در فقه و حدیث آکنده است. چنانکه از جوازات اعطا شده به استرآبادی بر می‌آید، او در پی نقل حدیث از مجتهد نامدار، محمد صاحب مدارک (م. ۱۰۰۹ قمری / ۱۶۰۰ میلادی)، بوده اما نزد وی درس اجتهاد نخوانده است. تمامی این یافته‌ها ما را بر آن می‌دارد که در سابقه و ماهیت اندیشه اخباری استرآبادی، که در بخش عمده‌ای از ادبیات پژوهشی دست دوم آمده است، تردید کنیم و مجموعه مشخصی از عوامل فکری و سیاسی-اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری آن را مطرح نظر قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: استرآبادی، اخباری‌گری، اجتهاد، اصول

۱. این مقاله ترجمه و تألیفی است که بر مبنای مقاله زیر نگاشته شده است:

Abisaab, Rula Jurdi, 2018, "Was Muḥammad Amīn al-Astarabādī (d. 1036/1626-7) a Mujtahid?," *Shii Studies Review* 2, 38-61.

۲. استاد مطالعات اسلامی دانشگاه مگ‌گیل کانادا، Rula.Abisaab@mcgill.ca

۳. دانش‌آموخته فلسفه غرب دانشگاه شهید بهشتی و فلسفه اسلامی دانشگاه تهران، mokhtarireza@ut.ac.ir

۱. مقدمه

محمدامین استرآبادی، که به رئیس اخباری‌ها معروف شده، از مخالفان سرسخت مجتهدین بود. فیض کاشانی، در مدت حضورش در مکه، نزد استرآبادی شاگردی کرده و به شدت متأثر از او و شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین فرد از شاگردان استرآبادی بود. ایشان مجتهدان را به بی‌توجهی به مطالب اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروی از شیوه اهل سنت و قیاس و ... متهم می‌کردند و معتقد بودند که راه فهم معارف دین رجوع به اخبار و احادیث اهل بیت است. صرف نظر از اشتباهات اخباریان در فهم مطالب مجتهدین،^۱ باید بیان کنیم که محل نزاع بین این دو گروه این نیست که راه فهم معارف رجوع به بیانات اهل بیت است بلکه اخذ از احادیث و توجه به آن، به عنوان اصلی‌ترین مبانی معرفتی، مورد پذیرش تمامی گروه‌های مختلفی است که در دایره اسلام هستند؛ اگر کسی منکر احادیث یا مدعی باشد که با احادیث و قول معصوم کاری نداشته و خود می‌خواهد مبانی معرفتی ارائه دهد، از دایره دیانت خارج خواهد بود. پس تکرار این مدعا، که اخباری‌ها به احادیث رجوع می‌کنند، هیچ نفعی نخواهد داشت؛ چون مخالفان ایشان نیز به احادیث مراجعه کرده و کارشان تعمق و تأمل در روایات است. در واقع تفاوت اصلی در همین تأمل و فهم احادیث است، نه در مراجعه یا عدم مراجعه به احادیث. مطلب دیگری که تذکرش ضروری به نظر می‌رسد این است که صرف نظر از همه اعتراض‌هایی که اخباریان بر مجتهدان کرده‌اند، در عمل و واقع، اختلاف خاص و بنیادینی در نتایج بین ایشان و مجتهدان در عرصه‌های مختلف دیده نمی‌شود؛ کتاب تغییر مذهب در ایران به صورت پراکنده به این مطلب پرداخته است. تحلیل کامل‌تری از این موضوع را در مقدمه‌ای بر دانشنامه شاهی ارائه خواهیم کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات علوم انسانی

۱. میرزای قمی در این باره می‌نویسد: «آخوند ملا محسن [فیض کاشانی] کنایه به مجتهدین مکرر می‌گوید...؛ چنانکه در اول مفاتیح آن همه تعریضات و کنایاتی که گفته مراد عیب‌جویی طریقه مجتهدین است و همچنین در مسئله متنجس و غیر آنها. حق این است که اسناد به علمای ما غلط است و ایشان عمل به قیاس اهل سنت و اصول مبتدعه ایشان نمی‌کنند». «آخوند در اغلب اوقات در فهم مطلب مجتهدین اشتباه کرده است و دلالت تنبیه را، که از مدلولات کلام شارع است، قیاس انگاشته ... و دعوی‌های بزرگ می‌کند که من آنچه می‌گویم از نور الهی است و آنچه آنها می‌گویند از تقلید و قیاس و اصول مبتدعه». و می‌گوید فیض «در اغلب مواضع مفاتیح کارها کرده که هیچ مجتهدی نکرده، و به قیاس و قواعد چند عمل کرده که بعضی اهل سنت هم از آن استنکاف می‌کنند. حاصل آنکه در تألیف مفاتیح، زلات و غفلات از او حد و نهایت بیرون است». و می‌گوید «او بیشتر بی‌دلیل فتوا داده و به قیاس عمل کرده تا فقها و مجتهدان». (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ذیل مسئله چهارم).

۲. نگاهی به آثار محمد امین استرآبادی^۱

اجازه به سید ماجد بحرانی: این رساله به شماره ۱۱۱۸/۸ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. به نقل از فهرست این کتابخانه (فهرست کتابخانه ملک: ۲۳۶/۵)، در کتب و پژوهش‌هایی که درباره استرآبادی نگاشته شده، اجازه او به سید ماجد بحرانی درج شده است. از آنجایی که اخذ اجازه سید ماجد بحرانی - که خود نیز از علمای بزرگ معاصر استرآبادی بود- از استرآبادی مهم و جالب به نظر می‌رسید، ما را به تهیه اصل نسخه و بررسی دقیق‌تر آن واداشت.^۲ پس از دسترسی به نسخه، مشخص شد این اجازه ربطی به سید ماجد بحرانی ندارد و اجازه‌ای از استرآبادی به شخص دیگری از علمای بحرینی^۳ بوده و در فهرست به اشتباه به نام «اجازه لسید ماجد البحرانی» ثبت شده است. البداء: این رساله، که تنها نسخه فعلی باقی مانده از آن به شماره ۶۵۴۳ در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود، دارای دو بخش است: «قسمت صدر این رساله از افادات ملا محمدامین استرآبادی است و بقیه عبارات و فواید منقول از دیگران است که به رشته ترتیب و به شکل رساله درآمده است» (فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا): ۸۰۵/۵). اینکه آیا قسمت نخست رساله نیز، که مربوط به استرآبادی است، جمع‌آوری از بقیه نوشته‌های اوست یا استنساخ از رساله خود استرآبادی مشخص نیست ولی می‌دانیم که استرآبادی رساله‌ای در بداء داشته است (حر عاملی، ۱۳۶۳: ۲۴۴/۲).

۱. دانشنامه شاهی، تقریباً مفصل‌ترین و جامع‌ترین نوشتار اعتقادی (فلسفی-کلامی) محمدامین استرآبادی است. اهمیت این کتاب با توجه به تألیف آن، به عنوان یکی از آخرین کتب استرآبادی، دو چندان می‌شود. احیای این کتاب توسط نگارنده این سطور و با مقدمه و تعلیقات استاد جردی ان‌شاءالله در سال جاری ارائه خواهد شد؛ مقدمه استاد جردی مقاله‌ای از ایشان تحت عنوان: "Was Muḥammad Amīn al-Astarabādī a Mujtahid?" است که به صورت بازنویسی و با تغییرات اندکی که حاصل گفتگو با استاد و بعضاً دستیابی به منابع جدیدی بوده شکل گرفته است. مقاله پیش رو از لحاظ ساختار دارای دو بخش است: بخش اول که شامل آثار و معرفی نسخ خطی استرآبادی می‌شود و بخش دوم که چکیده‌ای از همان مقدمه استاد جردی است. البته استاد با نهایت لطف برخی پیشنهادات و اضافات من را پذیرفتند. اگر کوتاهی و نقصی در بخش اول وجود دارد، مسئولیت آن با اینجانب است. فقط تعدادی پاورقی، که به صورت [رج.] نشان داده شده، مداخله استاد جردی در این بخش بوده است و البته برخی راهنمایی‌های بسیار ارزشمند. مقاله پیش رو چکیده‌ای از اطلاعاتی است که توسط نگارنده و استاد جردی در زمینه مرتبط با محمدامین استرآبادی ارائه می‌شود. از استاد جردی، بابت تمامی الطاف و کمک‌هایی که انجام دادند و نکاتی که بعضاً در فهم بهتر متن و ترجمه دقیق‌تر ارائه دادند، از صمیم دل قدردانی می‌کنم.

۲. این پیشنهاد و دقت از جانب استاد جردی مطرح شد.

۳. الشیخ احمد بن عبدالسلم [السلام] بحرانی.

جواب مسائل ظهیری: این رساله پاسخی است به شیخ حسین ظهیری عاملی عینائی، استاد شیخ حر عاملی، که شیخ حر درباره ایشان می‌نویسد: «قرأت عنده جملة من كتب العربية والفقه و غیر هما من الفنون ... و هو أول من أجازني و كان ساكنا في جبع ومات بها رحمة الله» (همان: ۷۰/۱).^۱ از تاریخ دقیق تألیف رساله اطلاع دقیقی در دست نیست. استرآبادی در این رساله از کتاب الفوائد المدنیة خود یاد می‌کند.^۲

حاشیة انموذج العلوم (= الرد علی الدواني): هر چند از زمان تألیف این رساله نیز تاریخ دقیقی در دست نیست اما نسخه‌ای از این رساله به تاریخ ۱۰۰۸ ق در کتابخانه مرعشی نگهداری می‌شود.^۳ درباره رساله حاضر، بحث مفصلی در مقدمه نگاشته‌شده بر دانشنامه شاهی ارائه خواهد شد.

شرح اصول الکافی: شیخ حر عاملی درباره این رساله استرآبادی می‌نویسد: «له كتب منها كتاب الفوائد المدنیة، و ذکر فیها أنه شرع فی شرح أصول الکافی» (حر عاملی، ۱۳۶۳: ۲۴۶/۲). افندی نیز در ذکر آثار استرآبادی می‌گوید: «شرح اصول کافی: لم یتم، ولكن له تعليقات الی آخر الكتاب» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۴۷).

حاشیة الکافی: رساله به گزارش فنخا «حاشیة بسیار مختصری است بر اصول کافی که استرآبادی در حاشیة نسخه خود از کافی نوشته بود و شخصی که شاید شاگرد وی باشد آن را به سال ۱۰۵۷ ق در مکه تدوین کرده است. حاشیة مختصری است بر بخش اصول و برخی از مواضع فروع کافی. استرآبادی در این کتاب به شیوه خویش به طعن علمای اصول و فلسفه و کلام برخاسته است» (فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا): ۲۵۰/۱۲). افندی درباره حاشیة حاضر می‌نویسد:

۱. تکملة امل الأمل هم درباره او می‌نویسد: «فاضل عالم فقیه کامل، من أجلاء تلامذه المولى محمد امین الاسترآبادی المحدث المشهور، وقد قرأ علیه بمكة المعظمة» (صدر، ۱۴۲۹: ۱۷۹).

۲. محمدامین استرآبادی، جواب مسائل ظهیری، نسخه شماره ۱۰۶۷/۴ دانشگاه تهران، ص ۹. از این رساله دو نسخه به جای مانده است: نسخه دانشگاه تهران که ظاهراً دست خط مؤلف نیز هست و نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس به شماره نسخه ۲۹۲۲/۲. نسخه آستان قدس نسبت به نسخه دانشگاه حدود دو صفحه افتادگی دارد. رساله بر اساس نسخه آستان قدس به ضمیمه الفوائد المدنیة توسط انتشارات جامعه مدرسین به چاپ رسیده است.

۳. همچنین نسخه دیگری به تاریخ ۳ ذی‌قعدة ۱۰۱۰ ق در کتابخانه مجلس موجود است. بنگرید به: فنخا [فهرستگان نسخه‌های خطی ایران]: ۳۶۲/۱۱.

«وله أيضاً فوائد و تعليقات على اصول الكافي، و قد جمعها الفاضل القزويني وصارت حاشية مستقلة» (افندی، ۱۴۱۰: ۲۴۷). استرآبادی در دانشنامه شاهی از این حاشیه خود اسم می برد.^۱

حاشیه معارج الاصول: این رساله حاشیه‌ای است بر معارج الاصول محقق حلی. نسخه‌ای از این رساله به کتابت عزیزالله مجلسی، برادر علامه مجلسی، در کتابخانه ملک موجود است.^۲

حاشیه من لا یحضره الفقیه: در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران درباره این رساله آمده است: «حواشی و تعالیق متفرقه‌ای است که استرآبادی بر من لا یحضره الفقیه نوشته و احتمالاً توسط محمد بن جابر نجفی جمع‌آوری و کنار هم چیده شده است» (فنخا: ۴۹۰/۱۲).^۳

دانشنامه شاهی: ظاهراً جزو آخرین تألیفات استرآبادی و شاید آخرین آن‌ها باشد. این رساله چکیده‌ای از عقاید کلامی، اعتقادی و فلسفی اوست. در مقدمه کتاب می‌گوید: «این رساله در طریقه خاصه به منزله کتاب اربعین فخر رازی است در طریقه عامه مرتب بر چهل فائده شد» (استرآبادی، بی تا (الف): ۲). اینکه کتاب به سلطان محمد قطب‌شاه تقدیم شده یا به شاه صفی و همچنین مطالب و توضیحات بیشتر درباره کتاب بیان خواهد شد.

شرح تهذیب الاحکام = حاشیه تهذیب الاحکام: شرحی است مختصر بر بخشی از تهذیب الاحکام شیخ طوسی. بررسی محتوای این رساله را در بخش دوم این نوشتار ملاحظه خواهید کرد. این رساله را انتشارات دارالحدیث چاپ کرده است.

طهارة الخمر: محمدامین استرآبادی «چون از برخی دانشمندان شنیده بود که شاه زمان، روی اعتیادی که از کودکی بدان دچار گشته، می‌می خورد و به این بهانه که پوشاک او می‌آلود و ناپاک است نماز نمی‌خواند، این رساله را نوشت و ثابت نمود که می‌پاک است، بر خلاف رأی سنیان که آن را نجس می‌دانند تا او نماز خود را بخواند» (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا): ۳۱۶/۲۲). «مؤلف می‌گوید که من پس از این به تواتر شنیدم که گروهی از من خرده گرفته و می‌گویند که برای خوشایند شاه این رساله را نوشته است. با اینکه من گناه ندارم و امامان چنین فرموده‌اند و آن را پاک

۱. کتاب به کوشش علی فاضلی ضمن میراث حدیث شیعه، دفتر هشتم، ۱۳۸۱ ش به چاپ رسیده است.

۲. کتابخانه ملک، شماره نسخه: ۱۰۱۳/۱. ظاهراً نسخه‌ای دیگر از رساله نیز در کتابخانه مجلس موجود است؛ بنگرید به فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا): ۴۰۹/۱۲.

۳. رساله به تصحیح علی فاضلی در دفتر دهم میراث حدیث شیعه به چاپ رسیده است.

دانسته‌اند» (همان: ۳۱۶/۲۲).^۱ استرآبادی در این رساله به طور مفصل به نقد شیخ طوسی و فقهای دیگر پرداخته و ایشان را به نفهمیدن این مطلب، که احادیث ناظر بر نجس بودن خمر از باب تقیه است، محکوم می‌کند (استرآبادی، رساله طهارة الخمر: برگ ۴۸-۴۷). همچنین می‌گوید مجتهدان در بسیاری از عقاید و فتاوی خود بر استحسانات ظنیّه عمل می‌کنند (همان: برگ ۴۹).

از زمان تألیف این رساله اطلاعات دقیقی در دست نیست اما از آنجایی که استرآبادی در این رساله از «الفوائد المدنیّة» و «الفوائد المکیّة» خود اسم می‌برد (همان: برگ ۴۹) و از طرف دیگر سید احمد علوی عاملی رساله «نجاست خمر = پاسخ علوی به استرآبادی» را در سال ۱۰۳۴ ق نگاشته است، پس باید زمان تألیف رساله استرآبادی بین سال ۱۰۱۸ ق^۲ و سال ۱۰۳۴ ق باشد.^۳

طهارت شراب: با بررسی تنها نسخه موجود از رساله حاضر،^۴ مشخص شد که این رساله در واقع چکیده‌ای فارسی از همان رساله «طهارة الخمر» اوست ولی اینکه این چکیده و فارسی‌نویسی از خود اوست یا شخص دیگری، اطلاعاتی در دست نیست. در ابتدای رساله نیز ذکر شده است که این رساله پاسخ مولانا محمدامین استرآبادی به سؤال شاه عباس از نجاست و طهارت خمر است.

علم الواجب: تنها نسخه معرفی شده از این رساله به شماره ۲۰۶۶۴ در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود (فنخا: ۹۲۰/۲۲).

الفوائد المدنیّة فی الرد علی من قال بالاجتهاد والتقلید فی الاحکام الالهیّه = الفوائد المدنیّة وحقایق قواعد الاصول للمدنیّة: کتاب حاضر ظاهراً طی چندین دوره و چندین سال تکمیل شده و تحریرهای مختلف داشته تا بصورت کامل و مدون کنونی آن در آمده است. قدیمی‌ترین نسخه تاریخ‌دار به جای مانده از این کتاب در ایران نسخه‌ای است در کتابخانه مجلس به تاریخ ربیع الاول ۱۰۳۱ ق که از روی نسخه‌ای، که بر مؤلف خوانده شده، استنساخ شده است (فنخا: ۵۲۳/۲۴). نسخه‌ای نیز به تاریخ ۱۰۳۳ ق در کتابخانه مرعشی موجود است که در آن اجازه‌ای از مؤلف

۱. دو نسخه از این رساله موجود است: نسخه دانشگاه تهران به شماره: ۱۲۵۷/۱۲ و نسخه کتابخانه مرعشی به شماره: ۹۷۳۹/۶.

۲. سال تألیف الفوائد المکیّة.

۳. افندی درباره رساله طهارة الخمر استرآبادی می‌نویسد: «الفها لسلطان شاه صفی الصفوی فی مکه المعظمة و أرسلها الیه سنة أربع و ثلاثین و ألف. وقد ألف فی رده الامیر السید احمد صهر السید الداماد رساله علی حده». تعلیقه امل الامل، ص ۲۴۷. لازم به ذکر است که رساله برای شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) ارسال شد ولی استرآبادی قبل از آغاز سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸ ق) از دنیا رفته بود.

۴. استرآبادی، طهارت شراب، کتابخانه ملک، شماره نسخه: ۶۱۵۱/۱۱۸.

برای سید صفی‌الدین محمد شیرازی در مکه نوشته شده است. این نسخه دارای حواشی و اضافاتی نیز به خط مؤلف است (فنا: ۵۲۴/۲۴).^۱ باید اشاره کرد که محمدامین استرآبادی در دانشنامه شاهی می‌گوید استادش محمد استرآبادی الفوائد المدنیة او را خواند و تحسین کرد. از آنجایی که محمد استرآبادی در سال ۱۰۲۸ ق از دنیا رفته است، لذا طبیعتاً تحریری از الفوائد المدنیة قبل از سال ۱۰۲۸ ق وجود خواهد داشت. با این وجود، حتی این احتمال نیز بعید به نظر نمی‌رسد که مطالعه و تحسین الفوائد المدنیة توسط میرزا محمد استرآبادی در همان سال‌های ابتدایی ورود محمدامین استرآبادی به مکه باشد. درباره محتوای این کتاب و نیز کسانی که در رد و تأیید آن نوشته‌اند، در ادامه مطالبی بیان خواهد شد.

فوائد الدقائق: فنا یک نسخه از این رساله را معرفی کرده است^۲ ولی با بررسی آن مشخص شد که نسخه معرفی شده در واقع همان دانشنامه شاهی است نه فوائد الدقائق.

حاشیه الاستبصار: «حاشیه‌ای است بر الاستبصار شیخ طوسی که مؤلف در حین تدریس استبصار در مکه معظمه گردآورده و در آن به رد مذهب اجتهاد نظر داشته است» (فنا: ۵۲۹/۲۴).^۳ الفوائد المکیة الاعتقادیة: رساله‌ای است در چهار فائده: اثبات الواجب، توحید تعالی، علمه تعالی و اثبات قدره. استرآبادی این رساله را در سال ۱۰۱۸ ق در مکه مکرمه تألیف کرد (فنا: ۵۳۰/۲۴).^۴

المباحث الثلاثة: رساله‌ای است اعتقادی درباره علم خداوند، تحقیق ربط حادث به قدیم و مطالبی درباره تعلق ثواب و عقاب بر افعال بندگان. تنها نسخه باقی مانده از این رساله در کتابخانه

۱. افندی درباره الفوائد المدنیة می‌نویسد: «کان هذا الكتاب أولاً حواشي على تمهيد القواعد للشيخ زين الدين، و لكن أدرج فيها فوائد جلیلة كثيرة جداً، و ألفه في مكة المعظمة. و لما كانت المسائل المذكورة فيها مما استفادها في المدينة المشرفة سماها «الفوائد المدنیة». و قد تعرض فيها لكلام شيخ البهائي و كان في حياة الشيخ». تعلیقه امل الآمل، ص ۲۴۶.

۲. فنا: ۳۹۴/۲۴؛ چنانکه شیخ حر عاملی (۱۳۶۳: ۲/۲۴۶) و افندی ذکر کرده‌اند، الفوائد الدقائق به زبان عربی است نه فارسی و ظاهراً اکنون نسخه‌ای از این کتاب در دسترس نیست.

۳. رساله حاضر به کوشش علی فاضلی ضمن دفتر سیزدهم میراث حدیث شیعه به چاپ رسیده است. لازم به ذکر است، افندی درباره این رساله می‌نویسد: «شرح الاستبصار، سماه الفوائد المکیة، و بلغ الى الباب العاشر و هو باب الماء القليل يحصل فيه النجاسة، و لكن له تعليقات الى آخر الكتاب. و كان عندنا نسخة من الاستبصار بخطه و علیها حواشیه بخطه أيضاً». (تعلیقه امل الآمل: ۲۴۷).

۴. نسخه شماره ۲۱۳ کتابخانه آستان قدس ظاهراً همان نسخه دست خط مؤلف است. غیر از آن، دو نسخه دیگر نیز در کتابخانه مرعشی، به تاریخ استنساخ ۱۰۹۲ ق، و نسخه‌ای به شماره ۵/۱ در کتابخانه مخطوطات و اسناد میبید موجود است.

استان قدس نگهداری می‌شود (فنخا: ۷۴۳/۲۷). در ادامه، مطالب مفصلی درباره محتوای رساله بیان خواهد شد.

۱-۲. توضیحاتی درباره برخی دیگر از آثار منسوب به استرآبادی

حاشیه بر تمهید القواعد شهید ثانی: چنانکه ذکر شد، افندی می‌گوید این حاشیه همان تحریر اولیه نسخه الفوائد المدنیه بوده است (افندی، ۱۴۱۰: ۲۴۶). در واقع این حاشیه اکنون فصل دهم کتاب الفوائد المدنیه است.

حاشیه بر مدارک الاحکام: شیخ یوسف بحرانی از این حاشیه استرآبادی بر کتاب مدارک الاحکام استادش یاد و آن را تحسین کرده است (بحرانی، ۱۴۲۹: ۱۱۹).

حاشیه الفوائد المدنیه: آنچه به عنوان حاشیه الفوائد المدنیه به شماره نسخه ۹۵۷۹/۲ در کتابخانه مجلس معرفی شده، بعد از بررسی، مشخص شد همان الفوائد المدنیه استرآبادی است (فنخا: ۲۱۴/۱۲).

رساله في الرد علی صاحب الأسفار: چنانکه گذشت، ظاهراً دلیل انتساب چنین رساله‌ای به استرآبادی (مقدمه الفوائد المدنیه: ۱۴) خلط بین دشتکی و ملاصدرا است و مراد از میر صدرالدین محمد الشیرازی همان دشتکی است نه صاحب اسفار.

اشعار: در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، اشعار و ابیاتی به نام محمدامین استرآبادی ثبت شده است.^۱ اما گویا مراد از این شخص همان صاحب دیوان بزم عرفا (فنخا: ۹۷۸/۵) است که حدود یک قرن بعد از صاحب الفوائد المدنیه می‌زیست.

حرز الجواد و ذخیر المرناد فی ملخص الفرق بین أهل العلم و أمه الاجتهاد: بعد از بررسی تنها نسخه معرفی شده از این رساله،^۲ که نسخه‌ای عکسی از آن در کتابخانه مرکز احیاء^۳ نیز موجود بود،

۱. از جمله بنگرید به فنخا: ۷۷۳/۳، ردیف ۵۹۴ و ۹۹۸/۳.

۲. کتابخانه محمد هلال آران کاشان، شماره نسخه ۳۷/۲ در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا: ۹۱۶/۱۲).

۳. مرکز احیاء میراث اسلامی، نسخه عکسی شماره ۲۶۲/۲.

شاهد اشاره به نام علامه مجلسی در متن رساله شدیم در حالی که علامه مجلسی یک سال بعد از وفات استرآبادی به دنیا آمد.^۱

۲-۲. رساله‌هایی که در رد و تأیید محمدامین استرآبادی نوشته شده است ردیه‌ها:

اساس الاصول: تألیف سید دلدار علی نقوی لکهنویی (۱۱۶۶-۱۲۳۵ ق.). سید دلدار علی «از شاگردان برجسته سید بحر العلوم، وحید بهبهانی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بود و این کتاب را با متانت و به دور از طعن، که شیوه اخباریان بود، با تکیه بر ادله عقلی و نقلی پرداخته است» (فنخا: ۱۷۷/۳).^۲ کنتوری نیشابوری، که از شاگردان دلدار علی بوده، این رساله را به فارسی ترجمه کرده است (فنخا: ۱۷۸/۳).^۳ میرزا محمد اخباری نیز کتاب معاول العقول فی قلع اساس الاصول را در رد کتاب دلدار علی نگاشت.

جامعه الفوائد = حجية الظن الخاص: طریحی، فخرالدین بن محمد (۹۷۹-۱۰۸۷ ق.).
ردیه‌ای است استدلالی بر میرزا محمدامین استرآبادی به تاریخ ۱۰۶۷ ق. از طریحی در رساله دیگر مرتبط با نقد استرآبادی معرفی شده است: «جامع المقال فیما يتعلق باحوال الحدیث والرجال = الدرایه لمعرفة الراوی و الروایه» که «در پاره‌ای از نسخه‌ها رد طریحی به مولی محمدامین استرآبادی در منع از عمل به ظن به نام جامع الفوائد» (فنخا: ۹۹۸/۹) است. تألیف کتاب حاضر در ۷ جمادی الثانی ۱۰۵۳ ق به پایان رسید. کتاب «اصول الفقه = الادله علی مشروعیه العمل بالظنون»؛ «فایده‌ای انتخاب شده از کاتب، از کتاب جامع الفوائد یا حجیه الظن الخاص طریحی است که ردیه‌ای است بر عدم جواز عمل به ظن در احکام که مقول مولی محمدامین استرآبادی است» (فنخا: ۲۴۵/۴).

۱. در متن نیز اشاره شده است که در فهرست کتابخانه محمد هلال، رساله به نام محمد بن عبد النبی اخباری [میرزا محمد اخباری] ثبت شده است ولی فهرست مرکز احیاء آن را از استرآبادی دانسته است: فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی: ۳۰۱/۱.

۲. چهار نسخه از رساله معرفی شده که سه نسخه آن در کتابخانه مرعشی و یک نسخه در کتابخانه ملی است.

۳. هر دو نسخه معرفی شده از کتاب در کتابخانه آستان قدس محفوظ است.

السهم المارقه: تألیف علی عاملی شهیدی (۱۰۱۳-۱۱۰۴ ق). شیخ علی شهیدی صاحب اللدر المنتور، نوۀ شهید ثانی و نبیره دختری محقق کرکی است. او کتاب حاضر را در رد صوفیه نگاشته و نیمۀ دوم فصل پنجم کتاب را، که طولانی‌ترین فصل کتاب است، به نقد محمدامین استرآبادی و فیض کاشانی اختصاص داده است. علی عاملی استرآبادی را فردی تریاکی معرفی می‌کند که تحت تأثیر اساتید سنی و در پی عدم فهم دقیق از مبانی دینی، به نقد علما و فقهای شیعه پرداخته است.^۱ او اخباری‌گری را خطری جدی برای جامعه شیعی عنوان می‌کند که دیدگاهی التقاطی از باورهای سنی‌ها و مضامین صوفیانه و حکمی است.^۲

سوانح سفر خراسان = رد الفوائد المدنیه: تألیف محمد کریم‌خان کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸ ق). کریم‌خان از بزرگان شیخیه بود که معتقد بود تا قبل از شیخ احمد احسایی، دین به درستی فهم نشده بود. این شیخ احسایی بود که اسرار دین را آشکار کرد (کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۰). پس بدیهی است که نزد ایشان این سخن استرآبادی، که در دانشنامه شاهی این ادعا را درباره خود مطرح می‌کند، مورد پذیرش نخواهد بود. از مطالب مشترک میان این دو گروه آن است که هر دو ادعای انتخاب شدن در خواب توسط اهل بیت را می‌کنند و خود را دارای رسالتی الهی می‌دانند. از دیگر مطالب مشترک بین این دو گروه آن است که ادعا می‌کنند چون علوم خود را از معصومین می‌گیرند، لذا خود ایشان نیز معصوم خواهند بود (تراث شیخ الأوحد: ۹/۵).^۳ در احیای دانشنامه شاهی به طور مفصل در این باره و چگونگی نقد کریم‌خان کرمانی بر الفوائد المدنیه توضیح خواهیم داد. اجمالاً آنکه کرمانی خود از منتقدان علما و فقهای اصولی بود و رد او بر استرآبادی نه به خاطر دفاع از فقها و مجتهدان بلکه به خاطر ادعای استرآبادی درباره فهم عمیق از دین و یگانگی در این عرصه است.

الشواهد المکیه فی مداحض حجج الخیالات المدنیه = الفوائد المکیه: تألیف موسوی عاملی، علی بن علی (۹۷۰-۱۰۶۸ ق)، برادر صاحب مدارک. کتاب حاضر ضمن الفوائد المدنیه به چاپ رسیده است.

۱. در این باره در ادامه مطالبی ذکر خواهد شد.

۲. نسخه دست‌خط شیخ علی عاملی از رساله السهم المارقه به شماره ۱۴۸۳ در کتابخانه طباطبایی شیراز نگهداری می‌شود.

۳. استرآبادی نیز همین استدلال را در دانشنامه شاهی برای معصوم بودن خود بیان می‌کند. (البته گویا او به این نقض ساده توجه ندارد که معصوم بودن اهل بیت ملازمه‌ای با فهم درست او از احادیث ندارد).

مناهج الاخبار في شرح كتاب الاستبصار: تأليف سيد احمد علوى عاملى (متوفى ۱۰۵۴ ق).
«او این شرح را در ردی یکی از معاصران خود او، که گویا محمدامین استرآبادی باشد، نگاشته است»
(فنخا: ۶۷۸/۳۱).

نجاست خمر = پاسخ علوى به استرآبادى: تأليف سيد احمد علوى عاملى (متوفى ۱۰۵۴ ق).
علوى این رساله را در پاسخ به رساله طهاره الخمر استرآبادى در سال ۱۰۳۴ ق نگاشت (فنخا:
۱۵۳/۳۳).

نصرة الأصحاب: طغائی کمره‌ای، علینقی بن محمد هاشم (۹۵۳-۱۰۶۰ ق). «ردی است بر
الفوائد المدنیه، دارای یک افتتاح و دوازده نصره و یک اختتام» (فنخا: ۴۵۴/۳۳).^۱

مزقه وسطی: خاتون‌آبادی، اسماعیل بن محمد باقر (۱۰۳۱-۱۱۱۶ ق). خاتون‌آبادی این
کتاب را در رد اخباری‌ها و دفاع از اصولیین نگاشت. کتاب دارای پنج فصل و فصل سوم آن مخصوص
نقد استرآبادی است. تنها نسخه باقی مانده از این کتاب در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود
(فنخا: ۲۲۷/۲۹).^۲

تأییدها:

تقریظ علی الفوائد المدنیه: حسین بن حسن، ق ۱۱. «نوشته‌ای است از مؤلف درباره الفوائد
المدنیه میرزا محمدامین استرآبادی اخباری و تقریظ بر آن کتاب. او در آغاز رساله از کتاب الفوائد
المدنیه تعریف و آنگاه درباره آن مختصر گفتگو کرده است» (فنخا: ۱۰۲۶/۸). کتاب مقدمه المطالب
في كشف المآرب در عرفان و تصوف از تألیفات دیگر نویسنده است (فنخا: ۲۲۳/۳۱).
العشرة الكاملة: تألیف حسینی نفرشی، محمد بن محمد امین، ق ۱۲. «مختصر ر/الفوائد
المدنیه محمدامین استرآبادی است» (فنخا: ۶۵۲/۲۲).^۳

۱. تنها نسخه موجود از رساله نسخه دست خط مؤلف است که به شماره ۱۷ در کتابخانه طباطبایی شیراز نگهداری می‌شود. طغایی با
بیش از یکصد سال سن مطالب بسیار مهمی از لحاظ اطلاعات تاریخی در آثار خود جای داده است. همم الثواقب یکی از این کتب
است که اطلاعات خوبی از فضای حاکم بر دوره‌های مختلف پادشاهی عصر صفوی به دست می‌دهد.
۲. در مقدمه تصحیح شده دانشنامه شاهی، مطالب مفصل تری درباره آثار اشاره شده خواهد آمد.
۳. تنها نسخه موجود از رساله به شماره ۱۷۱۳۱ در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود.

معاول العقول في قلع اساس الاصول = سيف الله مسلول على مخربي دين الرسول = قلع
الاساس: تأليف ميرزا محمد اخباری (۱۱۷۸-۱۲۳۲ق). «کتابی است مفصل در رد اساس الاصول
که در رد کتاب الفوائد المدنیة محمدامین استرآبادی تألیف شده است. مطالب با عنوان «اقول»
ذکر شده اند. همین میرزا محمد کتاب دیگری در رد اساس الاصول به نام هادم قواعد الفضول في رد
اساس الاصول نگاشت که در این از آن اسم می‌برد» (فنخا: ۲۸۳/۳۰).

۳. استحاله فکری یا ثبات؟

از شروع قرن بیستم به بعد، منابع اصلی و عمده مطالعات مربوط به زندگی نامه، حیات و اندیشه
محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶ قمری/۱۶۲۶-۱۶۲۷ میلادی) قائل بر این دیدگاه هستند که
استرآبادی، پس از نقل مکان به مکه مکرمه، به نوعی از مجتهد بودن به اخباری‌گری تغییر مکتب داد و
از سوی میرزا محمد استرآبادی (۱۰۲۸ قمری/۱۶۱۹ میلادی)، معروف به صاحب رجال، مکلف به
احیای طریقت اخباریه شد (استرآبادی، بی تا (الف): ۵). این دیدگاه بخش مهمی از روایت پذیرفته شده
پیرامون استحاله فکری و نگارش اثر اخباری او علیه مجتهدان با عنوان الفوائد المدنیة را شکل
می‌دهد.^۱ در عین حال، این دیدگاه در اواخر قرن نوزدهم مطرح شد و رواج یافت؛ چه آنکه تا پیش از آن
در مکتوباتی که به قلم شخص استرآبادی تحریر گشته یا در منابعی که تا قرن شانزدهم و هفدهم
نگاشته شده است یا اظهارات و شروحنی که شاگردان او گفته و نوشته‌اند، هیچ اشاره‌ای به این
«استحاله فکری و چرخش اندیشگانی» نشده است. افزون بر این، برای ما دقیقاً مشخص نیست روش
اخباری در اصل چه معنایی نزد میرزا محمد استرآبادی، صاحب رجال، داشته است (استرآبادی، بی تا
(الف): ۵)؛ چرا که در هیچ منبعی نیامده است که نوشته‌ها و علایق او متضمن پروژه اخباری‌گری
استرآبادی در الفوائد المدنیة بوده باشد.^۲ چنانکه در این مقاله نشان خواهیم داد، تردید و مقاومت
استرآبادی در برابر مجتهدان در زمان اقامتش در ایران، مبه و ویژه در دوران توقفش در شیراز، مقدم بر

۱. روایت «تغییر مکتب» در منابع زندگینامه‌ای نوشته شده در اواخر قرن نوزدهم و به ویژه پس از چاپ روضات الجنات خوانساری
(۱۳۹۱-۱۲۰) رواج پیدا کرد. همچنین رجوع کنید به آقا بزرگ، بی تا: ۶۵. شماری از علمای عصر جدید نتیجه‌گیری‌های خود را
پیرامون اخباری‌گری بر مبنای همین روایت بنا کرده‌اند. از این میان می‌توان به قیصری، ۱۳۶۷: ۱۶۰-۱۶۳؛ Kohlberg, 1987: 34-35؛ Gleave, 2007: 34-35 اشاره کرد.

۲. درباره میرزا محمد استرآبادی، صاحب الرجال، رجوع کنید به: حر عاملی، ۱۳۶۳: ۸۱/۲؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۲۷۹/۴؛ ابن معصوم،
۱۳۲۴: ۴۹۹؛ افندی، ۱۴۰۱: ۱۱۵/۵.

جانب‌داری تمام عیار او از اخباری‌گری در ایام حضورش در مکه مکرمه است. به نظر می‌رسد دانش فقهی او نیز نزد نسابه (در مورد او در ادامه مطالبی خواهد آمد) در شیراز و پیش از عزیمتش به نجف تکوین و تکامل یافته باشد. برخلاف روایت‌های رایج درباره زندگی نلمه استرآبادی، او پیشتر مجتهد نبوده است که بعداً به اخباری‌گری تغییر مکتب داده باشد. ظاهراً استرآبادی در ایام اقامتش در نجف از شاگردی و کسب علم از محضر فقیه برجسته شیخ حسن صاحب معالم (م. ۱۰۱۱ قمری/۱۶۰۲ میلادی)، مجتهد و شخصیت مرجع در طبقه‌بندی احادیث و فرزند شهید ثانی (م. ۹۶۵ قمری/۱۵۵۸ میلادی)، امتناع کرده است. البته او نزد شیخ شمس‌الدین محمد بن علی عاملی جبعی، معروف به صاحب مدارک (م. ۱۰۰۹ قمری/۱۶۰۰ میلادی)، کسب فیض کرد اما آرزوی خود را «بدل شدن به بخشی از زنجیره‌ی روایان احادیث ناب» عنوان کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۲۲-۵۲۰). این عوامل می‌تواند به خوبی نشان دهد بیزاری او از طبقه‌بندی و مذاقه در احادیث پیشتر شکل گرفته بوده اما احتیاط و تقیه او را از اعلام آشکار عقایدش در زمان حضور در ایران باز داشته است.

خوانش دقیق منابع مربوط به زندگی نلمه استرآبادی، بررسی دقیق اجازات وی و آرائی که در تألیفات خویش ابراز داشته ما را به این نتیجه رساند که وی هرگز مجتهد نبوده و بسیاری از نظراتی که در کتاب الفوائد المدنیه مطرح کرده در ایام اقامتش در ایران، به خصوص در شیراز و پیش از عزیمتش به مکه، تکوین یافته است. همچنین به نظر نمی‌رسد او در هیچ یک از آثار موجودش، به ویژه در شروح و حاشیه‌هایی که بر من لایحضره الفقیه، اصول کافی، تهذیب الاحکام و الاستبصار نوشته است منطق اجتهادی، یعنی روش‌های اصولی در استنباط شرعی یا درایه، را به کار گرفته باشد. با این حال او بر علم منطق و فقه تسلط کافی داشت که البته بعضی از محققان آن را با اشتغال وی به اجتهاد اشتباه گرفته‌اند. تسلط و خبرگی او در حوزه‌های یاد شده مبنا و بنیان لازم را برای مذاقه و سپس حمله به روش‌های شخصیت‌هایی چون علامه حلی (م. ۷۶۲ قمری/۱۳۲۵ میلادی)، شهید ثانی و فرزند او، محقق کرکی (م. ۹۴۰ قمری/۱۵۳۴ میلادی) و شیخ بهایی (م. ۱۰۳۰ قمری/۱۶۲۱ میلادی) در اختیار او قرار داد. تنها مجتهدی که استرآبادی نزد او تلمذ کرده صاحب مدارک، مؤلف مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، بوده است. صاحب مدارک انتقاداتی را علیه نحوه ارزیابی شهید ثانی در زمینه احادیث مطرح کرده است.^۱

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون این مسأله رجوع کنید به رولا جردی ابی‌صعب، «فقه شیعی»، همچنین رجوع کنید به استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۹.

چنانکه ذکر خواهد شد، شیخ حسن [صاحب معالم] اجازه نقل حدیث به استرآبادی نداد، هر چند روضات الجنات و منابع پس از آن خلاف این مطلب را نقل کرده‌اند. حتی تردید جدی وجود دارد که صاحب مدارک از اساتید وی بوده باشد. کلام آخر آنکه دیدگاه‌های رایج پیرامون چرخش ناگهانی استرآبادی به اخباری‌گری را می‌توان در درجه اول ناشی از خوانش نادرست از حمله خوانساری در کتاب روضات الجنات به استرآبادی و در درجه دوم غفلت از مقدمه کتاب الفوائد المدنیة استرآبادی دانست که در آن به شرح انگیزه‌های خویش از نگارش این کتاب و چگونگی آغاز به نگارش آن پرداخته است (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۰/۱-۱۳۹). در عوض، اکثر علما و محققان روایت ساخته و پرداخته او مبنی بر اینکه میرزا محمد وی را مکلف به احیای «روش اخباری‌گری» کرده و او نیز مدتی در مدینه و پیش از عملی ساختن این تکلیف، به تأمل پیرامون آن پرداخته است را پذیرفته‌اند.

۴. ارتباط استرآبادی با میرزا جان شیرازی (م. ۹۹۵ قمری/۱۵۸۷-۱۵۸۶ میلادی)

استرآبادی درباره تحصیلات خود و مکان‌هایی که در آن بوده، پیش از اخذ اجازه از صاحب مدارک در نجف به تاریخ جمادی الاول سال ۱۰۰۷ قمری/دسامبر ۱۵۵۸ میلادی که مقارن با عنفوان جوانی وی بود (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۸)، اطلاعات کمی به دست داده است. او صرفاً به این بسنده کرده که در آن ایام در نجف اشرف اقامت داشته است (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۰).

استرآبادی یکی از آثار مهم فقهی را در عنفوان جوانی خود، که به احتمال زیاد قبل از بیست‌سالگی بوده، در شیراز و نزد شاه تقی‌الدین محمد نسابه شیرازی (م. ۱۰۱۹ قمری/۱۶۱۱-۱۶۱۰ میلادی) خواند (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۶۵). این اثر فقهی شرح عضدالدین ایجی (م. ۷۵۶ قمری/۱۳۵۶ میلادی) بر کتاب مختصر الاصول ابو عمرو بن عمر بن ابی بکر (م. ۶۴۶ قمری/۱۲۴۸ میلادی)، معروف به ابن حاجب، بوده است.^۱ استرآبادی، طی چهار سال، تحصیلات خود را نزد محمد نسابه به اتمام رساند اما این امر به احتمال قریب به یقین پیش از عزیمت او به نجف اشرف بوده یا قبل و بعد از سفر او به نجف حادث شده است. تردیدی نیست که استرآبادی نسابه را در زمره علمایی که به او اجازه نقل حدیث داده‌اند برنشمرد؛ لذا اولین کسی که برای او اجازه صادر کرد صاحب مدارک بود. همچنین استرآبادی در الفوائد المدنیة به یکی از مسائل غامض کلامی اشاره کرده که اوایل جوانی خود را به تأمل پیرامون

۱. عنوان آن از این قرار است: منتهی السؤال و الامل فی علمی الاصول و الجدل.

آن پرداخته بود. این مسأله کلامی ناظر بر آن دسته از تصدیقات قلبی است که انسان در ارتباط با وحی و مقاصد دین تجربه می‌کند و اینکه آیا این تصدیقات تکوین الهی هستند یا انسان مختار به تحصیل آنهاست (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۴۴۶). این عبارت نشان می‌دهد استرآبادی علم کلام و منطق را در اولین مراحل تحصیل خود فرا گرفته است. اما بیانات استرآبادی در رساله خود با عنوان «المباحث الثلاثة»^۱ جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد که او پیش از عزیمت به نجف مدتی در شیراز مشغول به تحصیل علم بوده است. او همچنین از میرزاجان با عنوان «استاذنا المحقق» یاد و در جای دیگر او را با عنوان «استاذنا المحقق م.ن. فی حاشیة التجرید» (استرآبادی، بی‌تاب): برگ ۲۶ الف) خطاب می‌کند.^۲ لازم به ذکر است که در این رساله، استرآبادی از هیچ عالم دیگری، چه از میان علمای گذشته و چه علمای هم عصر او، با عنوان «استاذنا» یاد نکرده است.

برخی مسائل کلامی مشابه و استدلالات موجود در «المباحث الثلاثة» عیناً در الفوائد المدنیة نیز تکرار شده است. در آنجا، استرآبادی آشکارا به جلال‌الدین دوانی (م. ۹۰۷ قمری/ ۱۵۰۱ میلادی) می‌تازد و «م.ن» را با «میرزا جان شیرازی» جایگزین می‌کند. در عین حال، عبارت «استاذنا» در اینجا حذف شده است. در عوض، استرآبادی از میرزاجان با عنوان «مولانا» یا «مولی» یاد می‌کند، درست همان‌گونه که عبدالله یزدی (م. ۹۸۱ قمری/ ۱۵۷۳ میلادی) را خطاب قرار می‌دهد (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۱۱)^۳.

به سخن دیگر، استرآبادی هرگونه اشاره‌ای به ارتباط قلبی با میرزا جان شیرازی را حذف کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۱). بنابراین افزون بر کسب فیض از محضر نسابه، به نظر می‌رسد استرآبادی نزد میرزا حبیب‌الله باغنوی، معروف به میرزاجان شیرازی،^۴ عالم مشهور شافعی مذهب که به تسلط و چیرگی در علم کلام، منطق و فقه شهره بوده است، نیز تلمذ کرده باشد.^۵

۱. استرآبادی، «المباحث الثلاثة»، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس، برگ ۷ الف-۶، ب، ۲۱ الف-۱۸، ب، ۲۴ الف-۲۳ الف.

۲. همان. به تفسیر میرزا جان شیرازی بر حاشیه المختصر نیز در صفحه ۳۰ ب اشاره شده است. کتاب حاشیه علی التجرید او حاشیه‌ای است بر حاشیه قدیمی دوانی بر تفسیر «قوشچی بر تجرید الاعتقاد نصیرالدین طوسی».

۳. استرآبادی از عقیده اولیه خود مبنی بر چگونگی ارتباط مخلوق به ابد فاصله می‌گیرد و موضع جدیدی اتخاذ می‌کند. درباره دوانی رجوع کنید به میر، ۱۳۶۸: ۵۶۰-۵۶۷.

۴. نام کامل او حبیب‌الله میرزا جان باغنوی شیرازی یا میرزا جان باغندی [بنگرید به فنخا: ۳۳۸/۳۵] است.

۵. درباره میرزا جان شیرازی رجوع کنید به نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۸۹/۱؛ فسائی، ۱۳۸۲: ۹۶۰/۲؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۸۰۸/۲؛ منشی، ۱۳۷۷: ۲۴۵/۱.

به نظر می‌رسد استرآبادی، پیش از عزیمت میرزا جان از شیراز در سال ۹۸۸ قمری/ ۱۵۸۰ میلادی یعنی حداقل ۴۵ سال پیش از تحریر الفوائد المدنیه، نزد او به فراگیری علم پرداخته است. با این حساب، استرآبادی به هنگام وفات باید در دهه شصت یا هفتاد زندگی خود به سر می‌برده^۱ و نه در دهه پنجاه زندگی اش، چنانکه گلیو نتیجه‌گیری کرده است (Gleave, 2007: 35). میرزا جان شاگرد جمال الدین محمود شیرازی (م. ۹۶۲ قمری/ ۱۵۵۵-۱۵۵۴ میلادی) و او نیز خود شاگرد غیاث‌الدین دشتکی شیرازی (م. ۹۴۸ قمری/ ۱۵۴۲ میلادی) بوده است (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۲۴۶).

در دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم (۸۵-۹۸۴ قمری/ ۱۵۷۶-۷۷ میلادی)، میرزا جان به دربار او در قزوین ملحق شد. این زمانی بود که گمان می‌رفت شخص شاه مستقیماً مذهب اهل سنت را حمایت و تشویق می‌کند و اطراف خود را از عالمان اهل سنت پُر کرده است (منشی، همانجا). جو منفی‌ای که پس از مرگ شاه اسماعیل دوم در مورد میرزا جان شکل گرفت شاید دلیلی باشد بر آنکه منشی گمان کرد دیگر امکان اقامت میرزا جان در ایران وجود ندارد و میرزا باید هر چه زودتر از کشور بگریزد. همین امر ممکن است استرآبادی را مجبور به کم‌رنگ ساختن ارتباط خود با او کرده و سبب شده باشد که در حالیکه در رساله خود نام دیگر علما را به صورت کامل آورده است، نام میرزا جان را غیر مستقیم و با حروف اختصاری «م.ن» به کار برد^۳.

البته این امر می‌تواند دلیل دیگری نیز داشته باشد؛ در زمان نگارش الفوائد المدنیه، استرآبادی مجتهدان را به فاصله گرفتن و انحراف از مبانی ناب دین، به دلیل میزان ارتباطشان با علمای اهل

۱. توضیحی درباره چگونگی به دست آمدن این عدد: اختلاف سال ۹۸۸ با ۱۰۳۶ ق، سال وفات استرآبادی، ۴۸ سال است. اگر او هنگام تحصیل نزد میرزا جان شیرازی حداقل پانزده تا بیست‌ساله بوده باشد، پس قطعاً هنگام وفاتش کمتر از حدود ۶۵ سال نداشته است. البته این در حالی است که تحصیل استرآبادی نزد میرزا جان شیرازی را در همان آخرین سال حضور میرزا جان در شیراز، یعنی سال ۹۸۸ ق، بدانیم و گر نه سن استرآبادی را باز باید بیشتر از این رقم بدانیم؛ در هر حال نتیجه‌گیری گلیویی تردید اشتباه است.

۲. در مورد جمال الدین محمود شیرازی، رجوع کنید به Pourjavadi, 2011: 51.

۳. با توجه به کارها، سخنان و فتوهای عجیب و صوفیانه‌ای که در حدیقه الشیعه برای میرزا جان شیرازی ذکر شده، ممکن است دلیل مخفی کردن شاگردی استرآبادی نزد او همین مطالب عجیب میرزا جان باشد؛ سخنانی از قبیل برداشته شدن تکلیف برای کسانی که به حق واصل شده‌اند و جواز انجام تمامی افعال توسط ایشان و برخی سخنان زنده دیگر مطالبی هستند که در حدیقه برای میرزا جان ذکر شده است. بنگرید به: حدیقه الشیعه: ۴۹۳/۱؛ ۷۶۶/۲.

سنت، متهم می‌کرد. شاید به همین دلیل هر گونه اشاره به میرزا جان را، به عنوان یکی از اساتید خود، حذف کرده تا بدین ترتیب خود را کاملاً از او جدا ساخته باشد^۱.

۵. ارتباط استرآبادی با صاحب مدارک

استرآبادی هم در الفوائد المدنیه و هم در «شرح تهذیب الاحکام» عنوان داشته که اولین استاد او صاحب مدارک بوده و اجازه او را نیز ایشان در جمادی الاول سال ۱۰۰۷ قمری/دسامبر ۱۵۹۸ در نجف، یعنی دو سال قبل از رحلت، صادر کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۹ و ۳۷۹؛ استرآبادی، بی تا(ج): برگ ۴۱ الف). استرآبادی عنوان کرده که نزد او حدیث و رجال خوانده است.^۲ همچنین این اجازه نشان می‌دهد استرآبادی مجاز بوده هر آنچه صاحب مدارک در حوزه اصول فقه نقل کرده، خوانده یا شنیده است را نقل کند (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۱).

مشخص نیست استرآبادی چه مدت در نجف اقامت داشته یا چه مدت نزد صاحب مدارک به تحصیل پرداخته است. دیدگاه رایجی در منابع موجود پیرامون زندگی نامه استرآبادی وجود دارد که قائل است صاحب مدارک حدود دو سال در نجف اقامت داشته و با این حساب، ارتباط استرآبادی با وی باید لاجرم به همین ایام محدود بوده باشد.^۳ این در حالی است که چنین دیدگاهی حتماً خطاست. صاحب مدارک بخش قابل توجهی از عمر خود را در نجف سپری کرد. او اندکی پس از رحلت علی بن الحسین الصائغ العاملی الجزینی در سال ۹۸۰ قمری/۳-۱۵۷۲ میلادی در صدیق،^۴ که برای او و عمویش شیخ حسن کسوت استادی داشت (حر عاملی، ۱۳۶۳: ۱۱۹/۱)،^۵ همراه با عموی خود از جبل عامل به نجف عزیمت کرد. در نقل‌ها معمولاً اینگونه آمده که صاحب مدارک و شیخ

۱. البته استرآبادی در نسخه نهایی الفوائد المدنیه به وضوح از میرزا جان با عنوان «مولانا میرزا جان الشیرازی» یاد می‌کند ولی اشاره‌ای به شاگردی نزد او نمی‌کند.

۲. بنگرید به: افندی، ۱۴۰۱: ۲/۴۴ و ۳۹۹ و ۷/۵-۳۵. دویین استوارت نوشته که استرآبادی در کربلا نزد صاحب مدارک تحصیل کرده است اما به نظر می‌رسد این نظر نادرست باشد. رجوع کنید به Stewart, 2003: 170f.

۳. مهم‌ترین و جامع‌ترین این منابع کتاب اعیان الشیعه: ۶/۱۰ است. این اثر مبتنی بر ادبیات زندگی نامه‌ای است که در آثاری چون تنقیح المقال مامقانی، نقد الرجال تفرشی و حدائق المقربین خاتون‌آبادی آمده است. شهرستانی در مقدمه‌ای که بر کتاب مدارک الاحکام موسوی عاملی: ۳۰/۱ نوشته، به این آثار استناد کرده است.

۴. صدیق نام روستایی است در جبل عامل در منطقه تبین.

۵. ظاهراً شیخ حسن در شعری به مدح او پرداخته است. رجوع کنید به مقدمه مصحح بر کتاب مدارک الاحکام موسوی عاملی: ۳۰/۱.

حسن در حلقه‌های درس و بحث مشترکی در جبل عامل و عراق شرکت می‌کردند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۰/۱). سید حسن صدر در کتاب تکمله أمل الآمل اشاره کرده که دستخط شیخ حسن را بر کتاب الجمهره^۱ دیده و این دستخط حاکی از آن بوده که وی اندکی پیش از رمضان سال ۹۸۳ قمری/دسامبر ۱۵۷۵ میلادی در نجف بوده است (صدر، ۱۴۲۹: ۹۶/۱). اگر این روایت دقیق باشد، بنابراین شیخ حسن باید اجازه‌نامه مختصر خود را در سال ۹۸۴ قمری/۷-۱۵۷۶ میلادی در نجف از علی بن ابی حسن موسوی عاملی، پدر صاحب مدارک، گرفته باشد. ایشان از شاگردان شهید ثانی بوده و احتمالاً قبل از شیخ حسن جبل عامل را ترک گفته است (حر عاملی، ۱۳۶۳: ۱۱۷۵۸/۱).

شیخ حسن و صاحب مدارک همراه هم و به منظور تحصیل علوم دینی نزد مقدس اردبیلی (۹۹۳ قمری/۶-۱۵۸۵ میلادی) وارد شهر نجف شدند. منابع متعدد درباره زندگی نامه صاحب مدارک تصریح داشته‌اند که او و شیخ حسن به مقدس اردبیلی اعلام کردند امکان اقامت طولانی مدت در نجف را ندارند و باید به جبل عامل بازگردند.^۲ شواهد متعدد حاکی از آن است که این دو عالم اهل جبل عامل، پس از تکمیل تحصیلات خود نزد مقدس اردبیلی، هرگز به موطن خویش برنگشتند بلکه به کربلا رفتند و سپس مجدداً به نجف بازگشتند. به نظر می‌رسد صاحب مدارک دو سال آخر عمر خویش را در جبع گذارنده است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۲/۱). اگر وی حدود سال ۹۸۳ قمری/۱۵۷۵ میلادی وارد عراق شده باشد، بنابراین نباید کمتر از ۲۴ سال در آنجا زندگی کرده باشد.^۳ هم او و هم شیخ حسن جریان‌های علمی متمایزی را در زمینه علوم دینی ترویج می‌کردند که مبتنی بر روش‌های مقدس اردبیلی و شهید ثانی در زمینه استنباط فقهی و نوع برخورد با احادیث و به نوعی بازتدوین آن روش‌ها بود. طبعاً استرآبادی، در صورت تمایل، زمان معتنا بهی جهت تحصیل نزد هر یک از این دو عالم داشته است.

۱. جمهره اللغة.

۲. رجوع کنید به اعیان الشیعة: ۶/۱۰؛ منتقی الجمال: ۱۳. غفاری به بازگویی این دیدگاه پرداخته که اقامت صاحب مدارک و شیخ حسن در عراق کوتاه مدت بوده است. سپس اضافه می‌کند که «برخی گفته‌اند» این دو مدت کوتاهی پس از شهادت شهید ثانی به نجف آمدند. در عین حال این امر نامحتمل است؛ چرا که شیخ حسن هنگام فوت پدرش حدوداً هفت سال بیشتر نداشته و ما می‌دانیم که او، پیش از ترک عراق، چنانکه پیشتر عنوان کردیم، در جبل عامل نزد علی الجزینی درس خوانده بود.

۳. به نظر می‌رسد علی بن محمد الحر العاملی المشغری، پدر بزرگ شیخ حر عاملی، نزد هر دوی ایشان در نجف تحصیل کرده است. رجوع کنید به حر عاملی، ۱۳۶۳: ۱۲۹/۱. همچنین می‌دانیم که صاحب مدارک حاشیه علی الفیه الشهید را در ۲۴ صفر ۹۹۷ قمری/۱۱ ژانویه ۱۵۸۹ در کربلا به پایان رسانده است، یعنی حدود چهار سال پس از رحلت استاد خویش مقدس اردبیلی. رجوع کنید به موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۳۲.

اجازه صاحب مدارک به استرآبادی مبین مقصودی است که او از تحصیل در محضر ایشان داشت و نیز بیانگر مباحث و متون اصلی‌ای که ظاهراً نزد صاحب مدارک تلمذ کرده است. استرآبادی امید داشت بخشی از زنجیرهٔ راویان احادیث ناب باشد، که از اهل بیت پیامبر و مهبط وحی سرچشمه گرفته‌اند (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۲۲-۵۲۰). در واقع او قصد داشت این علم را، از سر تقوی و ارادت به ائمه، دنبال کند. همچنین او درخواست کرده بود اجازهٔ نقل کلیهٔ آثار استاد خود، صاحب مدارک، که نزد او نخوانده یا تلمذ نکرده بود یا به عبارت بهتر مرویات، کلیهٔ آثاری که نزد معلمان خویش خوانده بود (مقروئات)، و آنچه از ایشان شنیده بود (مسموعات) را داشته باشد. صاحب مدارک در پاسخ به درخواست استرآبادی استخاره کرد و اجازه‌ای که خواسته بود را به او داد؛ یعنی اجازهٔ روایت همهٔ آنچه را که صاحب مدارک خود از اساتید خویش اجازه روایتش را یافته بود. این اجازه شامل دانش او از علوم معقول، علوم منقول و اصول فقه از طریق چندین سلسله نقل حدیث و علوم که در اجازه آمده و علامه حلی به علمای بنی زهره داده بود و نیز اجازات شهید اول بود. صاحب مدارک یکی از این سلسله‌های نقل حدیث و علوم را ذکر کرده که می‌تواند به چهار کتاب حدیثی مرجع یعنی الکافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار برسد (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۱). او چهار کتاب شیخ صدوق یعنی علل الشرایع، معانی الاخبار، ثواب الاعمال و کمال الدین را نیز به چهار کتاب حدیثی پیش گفته اضافه کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۲). معلوم است که استرآبادی اشتیاق داشته است اجازات نافذی در زمینهٔ نقل حدیث بگیرد که به اولین تألیفات در زمینهٔ حدیث، اصول دین و فقه برگردد. صاحب مدارک در این اجازه سلسلهٔ علمایی که از آنان تمامی این آثار را نقل کرده فهرست کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۱). او در بخش آخر این اجازه ضمن توصیهٔ خود و شاگردش، استرآبادی، به رعایت احتیاط به واسطهٔ تقوا و بندگی خدا، مجدداً تکرار کرده که اجازهٔ نقل تحشیه‌ها و مجموعه‌هایی که به رشتهٔ تحریر درآورده را نیز به استرآبادی داده است (همان). در این اجازه نیامده که او زمانی را، از طریق بحث و تحقیق و نظر و تدقیق، صرف مطالعهٔ متون خاصی کرده باشد، عباراتی که او دربارهٔ روش مطالعهٔ خود نزد نسابه در شیراز به کار برده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۶۵). در این اجازه عبارتی دال بر اینکه او آثار مزبور را نزد استاد خویش خوانده نیامده است. بنابراین بعید است استرآبادی مدت زمان زیادی را به تحصیل نزد صاحب مدارک گذرانده باشد. همچنین در اجازهٔ مذکور اشاره‌ای به علاقهٔ استرآبادی به حوزه‌های مرتبط با اجتهاد، که معمولاً از آن با عنوان «داخل فی الاجتهاد» یاد می‌شود، یعنی خبرگی در حوزه‌هایی چون منطق، کلام، فقه و تفسیر، که صاحب مدارک و شیخ حسن مخصوصاً از مقدس اردبیلی طلب کرده بودند، نشده است. به سخن دیگر، این اجازه به خودی خود حاکی از مجتهد شدن

استرآبادی یا نیت او برای تعلیم و آموزش دیدن همچون یک مجتهد نیست. اجازه مذکور صرفاً بیانگر آن است که استرآبادی صلاحیت نقل علم استاد خویش در زمینه حدیث و فقه را داشته و با مباحثات طرح شده میان فقهای اصولی آشنا شده بوده است. ظاهراً استرآبادی حاشیه‌ای بر فصل طهارت از کتاب مدارک الاحکام، که متمرکز بر اعمال عبادی است، نوشته است (بحرانی، ۱۴۲۹: ۱۱۴).

۶. جدایی استرآبادی از صاحب معالم

شیخ حسن صاحب معالم در دو مورد صاحب شهرت بود: یکی دقت در ویرایش و کسب اطمینان از صحت آثار حدیثی و فقهی خود و دیگری ابداع ویژگی‌های جدید در طبقه‌بندی حدیث، که در اثر مهم او با عنوان منتقی الجمال فی احادیث الصحاح و الحسان نمایان است. محمدباقر خوانساری (م. ۱۳۱۳ قمری/ ۱۸۹۵ میلادی) عنوان کرده که استرآبادی نزد او درس خوانده و از او اجازه گرفته است (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۰/۱؛ استرآبادی، ۱۴۲۴: ۱۳). او همچنین گفته که دو اجازه کتبی، که یکی از جانب شیخ حسن و دیگری توسط صاحب مدارک برای استرآبادی نوشته شده بوده، را دیده است (همان).^۱ من نیز خود قبلاً به این اطلاعات تکیه می‌کردم اما اکنون به نتیجه دیگری رسیده‌ام. درباره ارتباط استرآبادی با شیخ حسن تردید وجود دارد و دیدگاهی که قائل است او از شیخ حسن اجازه دریافت کرده تا حدود زیادی بی پایه و اساس است. استرآبادی در کتاب الفوائد تنها سه استاد را به رسمیت شناخته است که عبارتند از: نسابه (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۶۵)، صاحب مدارک و میرزا محمد (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۶۰-۵۸). او همچنین اشاره کرده که از صاحب مدارک و میرزا محمد اجازه دریافت کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۵-۵۱۹). در کتاب حاشیه الاستبصار اجازه‌ای که استرآبادی نیز آن را در ذی الحجة سال ۱۰۲۱ قمری مصادف با فوریه ۱۶۱۳ به شاگردش، احمد بن عبدالسلام بن ناصر بن حسن البحرانی، اعطا کرده آمده است. در این اجازه نیز استرآبادی بار دیگر به دو اجازه نقل حدیث، که از میرزا محمد و صاحب مدارک دریافت کرده، اشاره نموده است (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۳۸).

استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیه از صاحب مدارک با عنوان «استاذ» و «سید» خود یاد کرده اما هر جا به شیخ حسن رسیده اشاره به تلمذ نزد او نکرده و از او با عناوینی چون «عالم فاضل»، «شیخ حسن» یا «صاحب المنتقی» نام برده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۲۷، ۱۱۷). در کتاب حاشیه

۱. برخلاف خوانساری، افندی و یوسف بحرانی فقط از صاحب مدارک، به عنوان استادی که به او اجازه داده است، نام برده‌اند. رجوع کنید به: افندی، ۱۴۰۱: ۳۵/۵؛ بحرانی، ۱۴۲۹: ۱۱۳.

بر من لایحضره الفقیه نیز استرآبادی او را با عناوینی چون «صاحب المنتقی» و «شیخ حسن» خطاب قرار داده (استرآبادی، ۱۳۸۲: ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۹۵، ۵۰۸) و در کتاب حاشیه الاستبصار نیز از او با عنوان «من جملة المتأخرین من أصحابنا» یاد کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۴۸).

علی فاضلی بر حسب مطالعه بخشی از الفوائد المدنیة چنین برداشت کرده که استرآبادی از شیخ حسن به عنوان یکی از اساتید خویش یا «شیخنا» یاد کرده است^۱ در حالی که این برداشت دقیق نیست؛ بلکه در حقیقت حسین بن الحسن بن یونس الظهیری العاملی العینائی (حر عاملی، ۱۳۶۳: ۷۰/۱)، مؤلف کتاب المسائل الظاهریه، است که در مجموعه سؤالاتش از استرآبادی، که همراه با الفوائد المدنیة منتشر شده بود، چنین اشاراتی داشته است. حسین ظهیری^۲ دو بار به شیخ حسن اشاره و او را با عبارت «شیخنا مولانا الشیخ جمال الدین ابومنصور بن الشهید الثانی» و در جای دیگر با عنوان «مولانا و شیخنا» توصیف کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۶۴). در عین حال، فاضلی بار دیگر و در ارتباط با کتاب شرح التهذیب استرآبادی عنوان می‌دارد که وی از شیخ حسن با عنوان «شیخنا الفاضل» یاد کرده است؛ بنابراین به زعم فاضلی این امر ثابت می‌کند که استرآبادی نزد شیخ حسن تحصیل کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۱: ۲۲۹). اما این نیز خطاست؛ زیرا این نسخه خاص نمایانگر «مداخله» گردآورنده آن در متن است چرا که او از طرف استرآبادی چنین نقلی را روایت کرده است. من مدخلات مشابهی را در یک نسخه خطی دیدم که «فوائد منقوله» ذکر شده در حاشیه نسخه‌ای از تهذیب الحدیث، که متعلق به استرآبادی بوده، را گرد هم آورده است.^۳ برای مثال در یک جا ارجاعی داده به «شیخنا البهائی» در حالی که ما می‌دانیم شیخ بهایی استاد استرآبادی نبوده و خود استرآبادی بارها در دیگر آثار خود از او با عنوان «المعاصر» یاد کرده است. مهم‌تر از این در همین اثر، به دفعات از شیخ حسن صرفاً با عنوان «شیخ حسن» یاد شده است؛ همین امر حاکی از اختلاف میان آن چیزی است که استرآبادی نگاشته و آنچه گردآورنده اثر مذکور در قالب کلمات خود نقل کرده است (همان: ۱۱۲).^۴

۱. این ارجاعی است به استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۶۴.

۲. درباره حسین الظهیری رجوع کنید به حر عاملی، ۱۳۶۳: ۱۴۱/۱.

۳. استرآبادی، حاشیه علی تهذیب الاحکام، نسخه خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۲۷۵۰/۳.

۴. همچنین نقل قول‌های غیر مستقیمی از برخی علما، که به اساتید خود اشاره کرده‌اند، وجود دارد؛ علمایی همچون شیخ الطائفه (م. ۴۶۰ قمری/ ۱۰۶۷-۸) که به استاد خود، شیخ مفید (م. ۴۱۳ قمری/ ۱۰۲۲ میلادی)، اشاره کرده است.

در عین حال، من به نسخه کامل و دقیق شرح التهذیب استرآبادی، که در شرایط عالی قرار داشت، مراجعه کردم و در آن هیچ اشاره‌ای به شیخ حسن با عنوان «شیخنا» نیافتیم. در حقیقت استرآبادی به کرات از او با عنوانی چون «الفاضل المحقق» یا صاحب المنتقی و صاحب المعالم یاد کرده است (همان: ۱۱۸-۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹). استرآبادی حداقل در دو جا صراحتاً از صاحب مدارک و میرزا محمد به عنوان اساتید خود نام برده اما در مورد شیخ حسن چنین نکرده آن هم وقتی چند خط بعد به او اشاره کرده است. در جای دیگری، استرآبادی از صاحب مدارک با عنوان «نخستین استاد من در زمینه حدیث و رجال» یاد کرده (استرآبادی، بی‌تاج): ۴۱۶ الف) و چند خط بعد چنین نوشته است: «شیخنا... آخرین استاد من در زمینه فقه، حدیث و رجال میرزا محمد استرآبادی». مجدد در همان فصل از کتاب، او از شیخ حسن با عنوان «صاحب المنتقی» یاد کرده است و هیچ اشاره‌ای به اینکه او استادش بوده نمی‌کند. شاید تعیین کننده‌ترین سندی که نشان می‌دهد شیخ حسن استاد او نبوده عبارتی است که اشاره می‌کند به «کلام عالم متقی شیخ حسن صاحب المنتقی و کلام استادم ("شیخی") صاحب المدارک، سید صاحب نام و مجهز به دانشی بی نظیر و معتبر» (همان: ۸۹ ب). بدیهی است اگر هر دوی ایشان استاد استرآبادی می‌بودند نباید، آنچنان که در جمله فوق آمده، تمایزی میان آن دو قائل می‌شد.

مخلص کلام آنکه هیچ سندی مبنی بر اینکه شیخ حسن تعلیم استرآبادی را بر عهده داشته یا به او اجازه داده است وجود ندارد. با توجه به نقش حیاتی‌ای که شیخ حسن در تدوین طبقه‌بندی حدیث ایفا کرده و مطالعه آثار او توسط علمای اصولی تا به امروز، مسئله یادشده شایان توجه است. احتمالاً خوانساری شیخ حسن را با فرزند او، فخرالدین ابو جعفر محمد بن حسن بن شهید ثانی (م. ۱۰۳۰ قمری/۱-۱۶۲۰)، مشهور به «ابوالفقیهین و الزین»، اشتباه گرفته است.^۱ فخرالدین محمد در حلقه درس میرزا محمد هم‌درس استرآبادی بوده و به احتمال زیاد به استرآبادی اجازه داده هر آنچه او اجازه نقل از پدرش داشته است را نقل کند (استرآبادی، ۱۳۸۱: ۲۳۱).^۲ از سوی دیگر، به نظر

۱. محمد علم لغت، تفسیر قرآن و فقه را نزد شماری از علمای اهل سنت در شام تحصیل و همواره روابط دوستانه خود را با ایشان حفظ کرد. او به مکه سفر کرد و حدود پنج سال در آنجا ماند و در این مدت، رابطه نزدیکی با میرزا محمد برقرار ساخت. به نظر می‌رسد وی میرزا محمد را در ویرایش کتاب رجال الکبیر و سازماندهی فصول و مداخل آن یاری کرده است. در این باره رجوع کنید به الدرر المنثور: ۲۱۱/۲-۲۰۹؛ خوانساری، ۱۳۹۰: ۳۸/۷.

۲. محمد، فرزند شیخ حسن، در اثر خود با عنوان استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، چند شرح نوشته شده به قلم میرزا محمد استرآبادی را گردآوری و بازتولید کرده است. رجوع کنید به استرآبادی، ۱۳۸۴: ۳۵.

می‌رسد زین‌الدین (م. ۱۰۶۴/۱۶۵۴)، فرزند محمد، از استرآبادی اجازه دریافت کرده باشد (حر عاملی، ۱۳۶۳: ۹۳/۱؛ تنکابنی، ۱۲۹۰: ۳۳۴؛ استرآبادی، ۱۳۸۱: ۳-۲۳۱).

به نظر می‌رسد تصور کُلبِرگ و گلیو مبنی بر اینکه استرآبادی «از مجتهد به اخباری تغییر مکتب داده است» صرفاً مبتنی بر همین شرح زندگی نامه‌ای باشد که خوانساری در روضات الجنات به دست داده است (Newman, 2009: 168). او از حدود و مرزهای ژانر طبقات‌نویسی، به انحاء نامعمولی، عبور کرد. او از حاشیه فضای مداخل شرح حال نامه‌ای برای به رخ کشیدن دانش فقهی خود و ذکر سیاهه دیدگاه‌های اخباریون و حمله به آنها استفاده کرد. می‌دانیم که خوانساری به تحصیل فقه پرداخته و کتابی با عنوان «أحسن العطیة فی شرح الالفیة» نگاشته که شامل فصلی مفصل در باب فقه است (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱/اول، زی، ها؛ آقا بزرگ، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۱ و ۵۷۵/۹).^۱ شیخ عباس قمی در کتاب الفوائد الرضویه به دلیل انحراف خوانساری از سیره تذکره‌نویسان ممتاز و نمونه همچون حر عاملی، که در برخورد با آثار و شرح زندگی اخباریون و مجتهدان تبعیض قائل نمی‌شد، به انتقاد از او پرداخته است (قمی، ۱۳۸۵: ۵۰-۶۴۸).^۲ خوانساری، به غیر از لحن تهاجمی، آنجا که اصرار دارد استرآبادی مدیون دو مجتهد، یعنی صاحب مدارک و شیخ حسن، است و «سیره» این دو «استاد معظم» را دنبال کرده (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱/۱۲۰)، گرفتار اغراق شده؛ چه آنکه تنها «صاحب مدارک» استاد استرآبادی بوده است. در عین حال، این جمله خوانساری که استرآبادی «از متقدمین حلقة اهل اجتهاد» بود را نمی‌توان به مجتهد بودن او، چنانکه کلبِرگ و سپس گلیو فرض کرده‌اند، تعبیر کرد. درس خولندن همراه با مجتهدان یا مطالعات مباحث مرتبط با اجتهاد از کسی مجتهد نمی‌سازد؛ چه آنکه مجتهد بودن متکی بر قابلیت استخراج احکام با استفاده از مبانی خاص خود است که فراتر از ادله متنی است که مستقیماً از حدیث و قرآن برگرفته شده باشد.

هیچ سند و شاهی مبتنی بر اینکه استرآبادی آثاری در زمینه درایه یا استنباط اجتهادی احکام شرعی نوشته باشد وجود ندارد.^۳ از جمله آثار استرآبادی که نسخه آن در حال حاضر موجود نیست،

۱. به گفته اندرو نیومن، شماری از مداخل در روضات الجنات انعکاس‌دهنده احساسات ضد اخباری هستند. اما به نظر می‌رسد بیانگر دیدگاه‌های علما در دوران قاجار باشند. در این زمینه، رجوع کنید به Newman, 2009: 162.

۲. تنکابنی و محسن امین هر دو به اختصار به استرآبادی و حمله او به علمای اصولی اشاره کرده‌اند. رجوع کنید به تنکابنی، ۱۲۹۰: ۳۴۴؛ اعیان الشیعة: ۱۳۷/۹.

۳. استرآبادی اثری در زمینه فقه تدوین نکرده و این امر در پاسخ او به پرسشی از جانب حسین ظهیری منعکس شده است. رجوع کنید به استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۶۸.

حاشیه او بر مدارک الاحکام - که حول فصلی در باب طهارت است - می باشد. بسیار بعید است که این حاشیه به تنهایی حامل مواضع اصولی باشد؛ خاصه آنکه شیخ یوسف بحرانی، عالم اخباری که آن نسخه را دیده و به خوبی از جدل های اصولی - اخباری آگاه بوده، هیچ اشاره ای به مؤلفه های اصولی در آن نکرده است. برعکس، بحرانی در تأیید این حاشیه سخن گفته و آن را بازتاب «فضل، دقت و تبیینات مناسب» استرآبادی دانسته است (بحرانی، ۱۴۲۹: ۱۱۴).

به نظر می رسد استرآبادی از تحصیل نزد شیخ حسن، صاحب اثری مرجع در زمینه طبعه بندی حدیث که نقطه عطفی در اندیشه ورزی اصولی بود، امتناع کرده است. این مسئله بسیار شایان توجه است؛ چرا که شیخ حسن بیش از دو دهه از عمر خویش را در عراق سپری کرد و از صاحب مدارک جدانا پذیر بود. استرآبادی تحصیل اجتهاد یا درایه نزد صاحب مدارک را نیز دنبال نکرد. بلکه او علاقه مند به زنجیره های معتبر نقل حدیث صاحب مدارک بود و امید داشت اجازه روایت همه آنچه وی در زمینه حدیث و فقه می دانست را کسب کند. همه این موارد و عبارتی که استرآبادی به حسین الظهیری گفته و در بخش ذیل راجع به آن بحث خواهیم کرد ما را بدین باور می رساند که استرآبادی، زمانی که هنوز در ایران بود، مشخصاً مقاومت خود را در برابر مجتهدان و مکتب اصولی ابراز کرده بود اما سعی داشته آن را مکتوم بدارد.

۷. مکه نه، شیراز: شکل گیری اندیشه استرآبادی

اطلاعی از اینکه استرآبادی بلافاصله پس از کسب اجازه از صاحب مدارک نجف را به مقصد شیراز ترک گفته است یا خیر در دسترس نیست. او در «المباحث الثلاثه» اشاره کرده که پیش از نگارش این رساله سفر کرده اما معین نکرده کجا و چه زمانی بوده است. می دانیم که او چهار سال در شیراز نزد نسابه، شاگرد فتح الله شیرازی (م. ۹۹۸ قمری / ۱۵۸۹ میلادی) که بومی شیراز و از علمای مشهور فلسفه و حکمت بوده^۱، درس خوانده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۶۵؛ ابن معصوم، ۱۳۲۴: ۴۹۸؛ حر عاملی، ۱۳۶۳: ۳۰۹). استرآبادی نزد نسابه آموزش های جامع و دقیقی در زمینه فقه، کلام و منطق دید (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۶۵). بدیهی است دانش و تخصصی که استرآبادی در این زمینه ها کسب کرده است، حتی اگر اجازه نیز دریافت نکرده باشد، قابل توجه به نظر می رسد. هر اجازه ای به خودی خود حاکی از عمق یا اهمیت برنامه درسی یا عمق آموزشی که شاگرد نزد استاد خویش دیده نیست. شوق و شور و علاقه

۱. بنگرید به: استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۶۵؛ والی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۱۲؛ حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۸۹.

استرآبادی نسبت به نسابه در کتاب الفوائد المدنیة او نمایان است.^۱ چنین سطحی از تمجید و علاقه افزون به نسابه را فقط نسبت به میرزا محمد استرآبادی ابراز داشته است. افزون بر اهمیت نسابه در آموزش‌هایی که استرآبادی در زمینه فقه و کلام دیده است، سنت‌های علمی شیراز و محیط فکری آن نیز نقشی حیاتی در شکل‌دهی به اندیشه استرآبادی ایفا کرد. همچنین باید توجه داشت که علمای نامداری چون مقدس اردبیلی و ملا عبدالله یزدی، که ساکن نجف بود، محصول محیط فکری شیراز بودند. در مقاله‌ای با عنوان «فقه شیعی، مکتب اهل سنت» درباره اهمیت شیراز در زمینه روندهای نوین دانش و پژوهش حدیثی اشاره و پیرامون مخالفت تعدادی از علما و متکلمین شیراز با مجتهدان، به ویژه محقق کرکی، بحث شده است.^۲

استرآبادی نه در مکه بلکه در شیراز بود که رویکرد تجدید نظر طلبانه تدافعی را در قبال مسائل محوری علم کلام، به مثابه روشی برای استخراج موضع معیار شیعه اثنی عشری در این زمینه، پی گرفت (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۴۸).^۳ در آن زمان در شیراز، بدبینی او پیرامون عقل‌گرایی اجتهادی رو به فرونی بود؛ چرا که او به شاگرد خود، حسین ظهیری، می‌گوید شماری از علما در ایران ناچارند از ترس فقهای قدرتمند، یعنی مجتهدان، عقاید خود را مکتوم دارند (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۷۳).^۴ او در ادامه افزود که رعایت تقیه در «سرزمین عجمان» ضروری است.^۵ به نظر می‌رسد آنچه در مکه عیان شد ابراز کامل بی‌علاقگی استرآبادی به عقل‌گرایی اجتهادی بود که از زمان حضور او در شیراز نشأت گرفته و با نقد او بر روش‌شناسی شهید ثانی آغاز شده بود. در غیر این صورت، بیان اینکه در زمان حضورش در ایران در قبال مجتهدان صاحب نفوذ تقیه می‌کرده است بی‌معنی خواهد بود.

او همچنین اشاره کرده که بیست سال پیش از نگارش الفوائد المدنیة و هنگامی که هنوز در شیراز اقامت داشته، «نشانه‌هایی» از نقش محتمل خویش در ترویج اصالت احادیث ائمه و هشدار به مؤمنان

۱. او درباره نسابه می‌نویسد: «سیدنا الأجل العلامة الأوحّد صاحب الکرامات والمنامات قدّرس سره». استرآبادی، ۱۴۲۴: ۹۱.
2. Abisaab, 2015: 10-11; Abisaab, "Karaki," *EI*: 544-547.

۳. به نظر می‌رسد این امر موازی با دیدگاه‌های او در زمینه فقه باشد.

۴. ظهیری از استرآبادی می‌پرسد با توجه به وجوب نماز جمعه، در عصر غیبت، بر مؤمنین واجب است به کشوری بروند که در آن نماز جمعه اقامه می‌شود یا خیر. او پاسخ می‌دهد چنانچه فرد امکان انجام چنین کاری را داشته باشد، باید چنین کند اما در حال حاضر چنین کشوری وجود ندارد؛ زیرا علمای مجتهد در ایران، به دلیل علم عاریه‌ایشان در زمینه حدیث، به شدت میان خودشان در زمینه چنین مسائلی (همچون نماز جمعه) درگیری دارند. او اضافه می‌کند که «چنین کشوری فی الحال وجود ندارد؛ زیرا حتی در فارس، به دلیل میزان قدرت سیاسی فقهای که دانش عمیقی در زمینه حدیث ندارند، تقیه واجب است.

۵. برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به این مسئله رجوع کنید به Abisaab, 2015: 10-13; Abisaab, "Karaki," *EI*: 544-547.

در قبال راه ناصوابی که مجتهدان در پیش گرفته‌اند دریافت کرده است. ظاهراً هنگامی که او در شیراز اقامت داشته، مردی سلیم‌النفس به او مراجعه و آنچه در خواب دیده بوده را برای او تعریف کرده است. استرآبادی نوشت که امام هشتم، حافظ و ولی نعمت ایرانیان - که درود و سلام خدا بر او و اجداد و فرزندان پاک او باد - با دستخط مبارک خویش کاغذی را به آن مرد متقی داد و او را امر فرمود که کاغذ را به استرآبادی برساند و به او بگوید: «در حفظ این کاغذ بکوش که تو را ملیه خیر و برکت خواهد بود». همچنین آن مرد را فرمود که به وی بگوید: «مسئله دیگری نیز هست که انشاءالله در مکه، شهر منور که خدا بر عزت و کرامتش بیفزاید، تو را از آن مطلع خواهیم کرد؛ یعنی پس از آنکه در آن شهر مکرم رحل اقامت افکنی» (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۳۵) .

چه این ماجرا داستان باشد چه حقیقت، در اصل ارتباط تمایلات اخباری استرآبادی با شیراز، و نه حجاز، تغییری ایجاد نمی‌کند. به نظر می‌رسد عزیمت استرآبادی به مکه با انگیزه تحقق بخشیدن به آرزویش برای تحصیل نزد صاحب رجال انجام گرفته باشد. استرآبادی پیش از هجرت به مکه به خوبی از شهرت صاحب رجال به عنوان عالمی برجسته در زمینه رجال، حدیث و تفسیر آگاه بود؛ خاصه آنکه نگارش جلد سوم و پایانی کتاب میرزا محمد با عنوان منهج المقال فی تحقیق الرجال در نجف و در ماه صفر سال ۹۸۶ قمری مصادف با آوریل یا می ۱۵۷۸ میلادی به پایان رسیده بود. میرزا عبدالله افندی اصفهانی عنوان داشته که اولین نسخه از الفوائد، که در مازندران دیده، مشتمل بر تفاسیری در باب تمهید القواعد شهید ثانی بوده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۰-۳۶، ۱۳۰-۱۴۰، افندی، ۱۴۰۱، ۲۴۶/۳). حسن انصاری در پژوهش مفصل خود، با عنوان «اخباریان و اصحاب حدیث امامیه»، اضافات و اصلاحات اعمال‌شده بر الفوائد و پیامدهای حاصل از آن را تبیین کرده است (انصاری، ۱۳۸۰: ۸۳). بی‌تردید، وجود نسخه‌های مختلف از این کتاب در گذر زمان بیش از پیش این فرضیه را تضعیف می‌کند که این اثر در واکنش به فرمان میرزا محمد در مکه نوشته شده است. انصاری بر عمق رویکرد تجدید نظر طلبانه استرآبادی در حدیث پژوهشی تأکید دارد، که البته به نظر می‌رسد این امر او را به پیگیری رویکرد میرزا محمد واداشت نه اینکه پس از تماس با او در مکه آن را تحصیل کرده باشد.

۱. اشاره و استناد به خواب و مکاشفه در الفوائد المدنیه و دانشنامه شاهی پرتنین است. استرآبادی خود را دارای رسالتی در احیای معارف اهل بیت می‌داند که این رسالت در خواب و مکاشفات به او ابلاغ شده است.

۸. ارتباط استرآبادی با میرزا محمد

از سال ۱۰۱۵ قمری/ ۱۶۰۶ میلادی تا سال ۱۶۱۶/۱۰۲۵ میلادی، مرحله دیگری از اكمال علمی وی در زمینه حدیث، فقه و رجال رخ داد که بخشی از آن ذیل هدایت‌های میرزا محمد استرآبادی، آخرین استاد او، انجام گرفت (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۹ و ۳۷۹).^۱ میرزا محمد در شهر مکه و در جمادی الاول سال ۱۰۱۷ قمری/ آگوست یا سپتامبر ۱۶۰۸، یعنی حدود دو سال یا بیشتر پس از هجرت استرآبادی به مکه، به او اجازه‌نامه داد (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۵). بر این اساس استرآبادی، در تمام این مدت یا بخشی از آن، شاگردی میرزا محمد را می‌کرده است. او اضافه کرده که تا زمان رحلت میرزا محمد در تماس با او باقی ماند و از ایشان کسب فیض کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۹).

میرزا محمد در اجازه‌ای که برای استرآبادی نوشته به تمجید از او پرداخته و به تلاش‌های او برای حفظ کردن و تحقیق پیرامون احادیث کتب اربعه و زنجیره نقل آن احادیث اشاره کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۳). استرآبادی خود را وقف بررسی کتاب تهذیب الاحکام و کاوش در مفاد غامض و گره‌گشایی از مسائل پیچیده آن کرد. همچنین استرآبادی منابع مشهور رجال از جمله کتاب میرزا محمد و بخشی از کتاب مختلف الشیعه را از نظر گذرانده است. میرزا محمد به او اجازه داد هر آنچه خود به واسطه سلسله‌ای از علما که به شیخ الطائفه می‌رسد، که در ارتباط با نقل آثار شیخ طوسی اجازه نقل یافته بود، خاصه التهذیب والاستبصار را نقل کند (استرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۲۴).

در همان بخش اول کتاب الفوائد، استرآبادی از انگیزه‌های خود برای نگارش کتاب، یعنی «باعث علی تألیف الکتاب» سخن گفته است؛ او در این بخش بر تکامل تدریجی کتاب از یادداشت‌ها، اظهار نظرها و دروس کلاسی تا نقد کامل بنیان‌های عقل‌گرایی اجتهادی تأکید می‌کند. در این بخش از کتاب، هیچ اشاره‌ای به میرزا محمد نشده است. او نوشته است که

وقتی گروهی از مردان پارسا در مکه مکرمه بر آن شدند تا تعدادی از آثار فقهی را (الکتب الاصولیه) نزد من بخوانند، درس‌های مفیدی را گرد آوردم که مرکب بودند از همه آنچه از سخنان فرزندان مکرم اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام آموخته بودم. [بخشی از این دروس] مرتبط با فن فقه و بخشی دیگر مربوط به مسائل غیر فقهی بود. من این کتاب - که در رد حامیان اصل اجتهاد و تقلید است؛ یعنی آنان که به ظن^۲ در ارتباط

۱. استرآبادی اصول کافی و دوره کامل تهذیب شیخ طوسی و شمار دیگری از آثار را نزد میرزا محمد خواند. درباره میرزا محمد صاحب الرجال، رجوع کنید به حر عاملی، ۱۳۶۳: ۲۸۱/۲. برای کسب اطلاعات پیرامون محمد بن علی بن کیل استرآبادی، رجوع کنید به تفرشی، ۱۴۱۸: ۲۷۹/۴.

۲. برای مجتهدان، ظن حامل نوعی دانش اکتشافی است اما استرآبادی آن را حدس و گمان تلقی کرده است (رج.، در واقع مجتهدان در فقه معتقدند که به دستور اهل بیت ما باید به روایات دارای شرایط خاص عمل کنیم و حتی اگر یقین به آنها هم حاصل

با استخراج احکام الهی انکامی کنند- را الفوائد المدنیة نام نهادم. این کتاب مشتمل بر مقدمه، دوازده فصل و یک مؤخره است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۹).

با توجه به اینکه این کتاب مشتمل بر مجموعه‌ای از «فوائد» است که در طی زمان و به صورت جزء به جزء پدیدار شده‌اند، استرآبادی برخی از آن‌ها را به صورت «دروسی» که باید تدریس و میان شاگردان ترویج شود در نظر گرفته بوده و سپس تعدادی دیگر را با هدف ریشه کن کردن مطالعه آثار اصولی و جایگزین کردن آن با رویکرد اخباری در قبال اعتبارسنجی حدیث اضافه کرده است. به نظر می‌رسد در این زمان نوشته‌های خصمانه او علیه روش‌های مجتهدین، در استنباط فقهی، مخاطب مستقیم داشته است. همانطور که استرآبادی به شاگردش حسین ظهیری گفته، تنها شکل فقه که او دنبال می‌کرده تحلیل زبان شناختی به روش سازگارسازی احادیث متناقض بوده است (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۵۶۷-۵۴۷). اقدام استرآبادی در احیای طریقه الاخباریه به صورت ناگهانی یا در پاسخ به فرمان استاد خود صورت نگرفت. نتیجه‌گیری گلیومینی بر اینکه «به نظر می‌رسد تنها صاحب رجال مؤید (و در واقع الهام‌بخش) شکل‌گیری موضع اخباری استرآبادی بوده است» (Gleave, 2007: 35) در تضاد با شواهد زیادی است که نشان از فرآیند تاریخی طولانی‌تری دارند که از ایران شروع و به تولد الفوائد المدنیة انجامیده است.

میرزا محمد به‌تأیید و تمجید حداقل بخش‌هایی از الفوائد، که خود دیده بود، پرداخته است (استرآبادی، بی‌تا (الف: ۵ الف)). عمر او به دیدن نسخه کامل و نهایی الفوائد قد نداد؛ چرا که استرآبادی آن را در ربیع الاول سال ۱۰۳۱/ ژانویه یا فوریه ۱۶۲۲، یعنی سه سال پس از مرگ میرزا محمد، به اتمام رساند. به همین دلیل، ما نمی‌دانیم او حقیقتاً به تأیید یا تمجید چه بخش‌هایی از آن پرداخته است. در هیچ یک از منابع دوره صفوی، اشاره‌ای به میرزا محمد در ارتباط با نقد مکتب اصولی نشده است. این موضع انحصاری استرآبادی بود. همچنین میرزا محمد «علامه حلی» را، که یکی از عمده‌ترین هدف‌های حملات استرآبادی بود، با این کلمات توصیف کرده است: «صفات قابل تحسین او آنقدر زیاد است که در شماره نمی‌گنجد و آنچنان روشن است که قابل کتمان نیست» (حر عاملی، ۱۳۶۳: ۸۱/۲). بنابراین، این عبارت استرآبادی که میرزا محمد نقشی پیامبرگونه در احیای اخباری‌گری برای او پیش بینی کرده بود، که ظاهراً استرآبادی خود نیز بدان باور داشته، اغراق است و باید با احتیاط با آن برخورد کرد.

نشود حق نداریم آنها را کنار بگذاریم؛ اخباری‌ها این کار را نقد می‌کنند و آن را عمل به ظن می‌نامند در حالی که خودشان هم همین کار را می‌کنند و راه دیگری ندارند.

استرآبادی در مکه و مدینه سفر فکری خود، که در ایران آغاز کرده بود، را به پایان رساند؛ یعنی حرکت از بدبینی ضد اجتهادی به صورت‌بندی مجدد اخباری‌گری به عنوان تنها راه نجات‌بخش و حقیقی برای فقیه شیعی.

نتیجه

سلطه فکری و سیاسی اصولی‌ها نحوه بازنمایی استرآبادی در آثار زندگی‌نامه‌ای قرن نوزدهم را شکل داد و مبین علاقه ناچیز به گردآوری و مطالعه آثار اوست. با توجه به ارجاعات پراکنده و قلیلی که پیشتر به استرآبادی شده، مدخل خوانساری پیرامون او، که از قرن هفدهم تا کنون بلندترین روایت در مورد اوست، به عنوان منبع مرجع مورد توجه قرار گرفت. تأکید خوانساری بر مدیون بودن استرآبادی به مجتهدان عراق و اشاره او به استرآبادی به عنوان بخشی از «حلقه» مجتهدان لزوماً به این معنی نیست که او یکی از آنها بوده است. به نظر می‌رسد استرآبادی از برقراری تماس با شیخ حسن امتناع کرده اما نزد صاحب مدارک درس خوانده است. همچنین او از صاحب مدارک نخواست به او در زمینه‌های مربوط به اجتهاد آموزش دهد. به نظر می‌رسد دانش استرآبادی در زمینه فقه قبل از حضور او در نجف و تحت تعلیمات نسابه در شیراز شکل گرفت.

حمایت تمام‌عیار استرآبادی از اخباری‌گری در مکه به دنبال بدبینی و مقاومت او در مقابل عقل‌گرایی اجتهادی در طی سال‌های حضورش در ایران و به ویژه دوران اقامتش در شیراز در قبال عقل‌گرایی اجتهادی صورت گرفت. در پژوهش‌های آینده، راجع به این بحث خواهد شد که چگونه آموزش‌هایی که استرآبادی در شیراز در زمینه فقه و کلام دید، به ویژه مواضع خاصی که در خصوص مباحث اصلی اعتقادی و الهیاتی قرن شانزدهم اتخاذ کرد، آکنده از نگرش اخباری او در زمینه‌های حدیث و فقه بوده است.

منابع و مأخذ

- آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، الذریعه، بیروت: دارالاضواء.
آقا بزرگ طهرانی، بی‌تا، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علینقی منزوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
ابن معصوم، ۱۳۲۴، سلافة العصر، مکتبه الوفا.
استرآبادی، محمد امین، ۱۴۲۴، الفوائد المدنیة، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
_____ المسائل الظهیریة، چاپ شده ضمن الفوائد المدنیة، انتشارات جامعه مدرسین.

- _____، ۱۳۸۰، اجازات محمد امین استرآبادی، به کوشش علی فاضلی، ضمن میراث حدیث شیعه، دفتر نششم، دارالحدیث قم.
- _____، ۱۳۸۱، حاشیه الکافی، به کوشش علی فاضلی، ضمن میراث حدیث شیعه، دفتر هشتم، دارالحدیث قم.
- _____، ۱۳۸۲، حاشیه من لایحضره الفقیه، به کوشش علی فاضلی، ضمن میراث حدیث شیعه، دفتر دهم، دارالحدیث قم.
- _____، ۱۳۸۴، حاشیه استبصار، به کوشش علی فاضلی، ضمن میراث حدیث شیعه، دفتر سیزدهم، دارالحدیث قم.
- _____ بی تا (الف)، دانشنامه شاهی، کتابخانه سپهسالار به شماره نسخه: ۲۹۴۴/۲.
- _____ بی تا (ب)، المباحث الثلاثة، کتابخانه آستان قدس به شماره نسخه: ۱۳۲.
- _____ بی تا (ج)، حاشیه تهذیب الاحکام، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره نسخه: ۲۷۵۰/۳.
- _____ اجازه به سید ماجد بحرانی، کتابخانه ملک به شماره نسخه: ۱۱۱۸/۸.
- _____ بداء، کتابخانه آستان قدس به شماره نسخه: ۶۵۴۳.
- _____ جواب مسائل ظهیری، کتابخانه دانشگاه تهران به شماره نسخه: ۱۰۶۷/۴.
- _____ طهارة الخمر، کتابخانه دانشگاه تهران به شماره نسخه: ۱۲۵۷/۱۲.
- _____ طهارت شراب، کتابخانه ملک به شماره نسخه: ۶۱۵۱/۱۱۸.
- _____ حاشیه معارج الاصول، کتابخانه ملک به شماره نسخه: ۱۰۱۳/۱.
- افندی، عبدالله، ۱۴۰۱، ریاض العلماء، به کوشش سید احمد حسینی اشکوری، مکتبه الخیام.
- افندی، عبدالله، ۱۴۱۰، تعلیقه امل الآمل، به کوشش سید احمد حسینی اشکوری، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- انصاری، حسن، ۱۳۸۰، «اخباریان و اصحاب حدیث امامیه»، کتاب ماه دین.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۲۹، لؤلؤة البحرين، مکتبات فخرآوی.
- تفرشی، مصطفی بن حسین، ۱۴۱۸، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان، ۱۲۹۰، قصص العلماء، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- حر عاملی، ۱۳۶۳، امل الآمل، به کوشش سید احمد حسینی اشکوری، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، ۱۳۵۲، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خوانساری، محمد باقر، ۱۳۹۰، روضات الجنات، اسماعیلیان.
- صدر، سید حسن، ۱۴۲۹، تکملة امل الآمل، مصحح حسین علی محفوظ و عبدالکریم الدباغ، بیروت: دار المورخ العربی.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۵، الفوائد الرضویة، بوستان کتاب.
- قیصری، احسان، ۱۳۶۷، «اخباریان»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تدوین محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۶۰-۱۶۳.
- کرمانی، محمدکریم خان، ۱۳۸۷ ق، رساله الفبا و هدایه الصبیان، کرمان: چاپخانه سعادت.
- منشی، اسکندر بیگ، ۱۳۷۷، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، دنیای کتاب.

منشی قمی، احمد بن حسین، ۱۳۸۳، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
موسوی عاملی، ۱۴۱۱، مدارک الاحکام، مؤسسه آل بیت.
میر، محمدتقی، ۱۳۶۸، بزرگان نامی پارس، شیراز: دانشگاه شیراز.
میرزای قمی، ۱۳۶۴، «اجوبة المسائل الركنية»، قم نامه، قم: کتابخانه مرعشی.
نفیس، سعید، ۱۳۴۴، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران: فروغی.
والی اصفهانی، محمدیوسف، ۱۳۸۲، خلد برین، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Abisaab, Rula Jurdi, 2015, "Shi'I Jurisprudence, Sunnism and the Traditionist Thought (Akhārī) of Muḥammad Amīn Astarabādī (d. 1036/1626-7)," *International Journal of Middle East Studies* 47, 5-23.

Newman, Andrew J., "Anti-Akhbārī Sentiments among the Qajar 'Ulamā': The case of Muḥammad Bāqir Khwānsārī (d. 1313/1895)," in *Religion and Society in Qajar Iran*, ed. Robert Gleave, London: Routledge: 2009), pp. 155-73.

Kohlberg, E., 1987, "Astarābādī, Moḥammad Amīn," *Encyclopedia Iranica*, II/8, 845-846.

Gleave, Robert, 2007, *Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbārī Shī'ī School*, Leiden: Brill.

Pourjavady, Reza, 2011, *Philosophy in Early Safavid Iran: Najm al-Din Muhmud al-Nayrizi and His Writings*, Leiden: Brill.

Stewart, Devin, 2003, "The Genesis of the Akhbari Revival," in *Safavid Iran and Her Neighbors*, ed. Michael Mazzaoui, Salt Lake City: University of Utah Press, 167-93.